

# کارگران جهان متحد شوید!



سال چهارم - شماره ۷۴ آذر ماه ۱۳۶۹

## پیروز باد انتفاضه



اعدام کارگر معترض  
عبدالله بیوس  
و دستگیری دیگر رفقای  
کارگران را محکوم می‌کنیم

رفقای کارگر شهر مریوان! میدانید که جنایتکاران جمهوری اسلامی، مدتی قبل "عبدالله بیوس" کارگر معترض و مبارز را در شهر مریوان، بدلیل دفاع از حقوق خود و کارگران دیگر به جوخه اعدام سپرده و تعدادی از کارگران را نیز دستگیر و زندانی کرده‌اند. خودتان هم میدانید و به تجربه دریافته‌اید نیرویی که سرمایه‌داران را به وحشت انداخته، کارگران هستند. کارگران که با مبارزه و انقلاب خود، سرمایه داری را ریشه کن میکنند و حکومت کارگری را برپا میدارند.

از تار و مار کردن پایگاههای چریکهای فلسطینی در لبنان، به این امید دل بسته بود که موفق به سرکوب جنبش توده‌های مردم فلسطین گردد، با انفجار جنبش اعتراضی توده‌های کارگر و زحمتکش فلسطینی در شهرهای اشغالشده روبرو شد و خواب و خیالش بر باد رفت. انتفاضه در همان اولین سال خود آنقدر قدرت گرفت که به شورای ملی فلسطین شهادت بخشید تا دولت مستقل اعلام کند. و حال سه سال است که هر روزه از تلویزیونها شاهد مقابله‌های جسورانه زنان و مردان و جوانان فلسطینی با نیروهای اسرائیلی مجهز به گازهای اشک آور و سلاحهای گوناگون هستیم.

انتفاضه سومین سالش را پشت سر گذاشت. انتفاضه نیروی وسیعی بوده و هست که با اتحاد خود و تظاهراتی خیابانیش، با اعتصابات عمومی و با سنت معروف سنگ پرانیش، نیروی سرکوبگر دولت مذهبی و نژاد پرست اسرائیل را در مانده کرده است. سه سال است که انتفاضه به صورت یک تهدید جدی برای رژیم اسرائیل عمل میکند و از همان نخستین تحركات خود در سال ۱۹۸۷، خواب خوش اسرائیل برای سرکوب جنبش فلسطین را بر هم زد. اسرائیل که بیست سال پس از اشغال کرانه غربی و غزه و جولان و پنج سال پس

سلسله عملیات پیروزمند پیشمرگان کومه‌له در جاده‌های اصلی سنندج - مریوان و سقز - مریوان و حومه شهر مریوان در این عملیاتها چندین خودرو نظامی رژیم درهم شکسته شدند، شماری از نیروهای رژیم کشته و شماری نیز به اسارت پیشمرگان درآمدند. بخشدار مزدور سروآباد در بین کشته شدگان بود.

## مطالعه دیگر

- ★ کاش دنیا همونطوری می‌بود که شما می‌گی! ۲۳
- ★ نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی باید از کردستان بیرون بروند! ۲۶
- ★ اخبار توده‌ای ۲۶
- ★ اخبار فعالیت نیروی پیشمرک کومه‌له ۲۷
- ★ شعر: کیاننده ایسان؟ ۳۰
- ★ گرمی باد یاد جاتباختگان راه سوسیالیسم ۳۱

- ★ تبلیغ محلی ۱۴
- ★ زندگی در محلات حاشیه شهرها قابل تحمل نیست ۲۰
- ★ رانندگی زنان در عربستان سعودی ۲۱
- ★ قطعنامه سازمان ملل و نمایش صلح طلبی آمریکا ۲۱
- ★ نزاع مذهبی در هندوستان ۲۲

- ★ کمونیسم جنبش اجتماعی کارگر علیه سرمایه است ۳۴
- ★ نامه‌ای از یک کارگر پرورده‌ای ۶
- ★ صحبتی با کارگران بیکار ۸
- ★ پیشروان، فعالین و رهبران کارگری باید مبارزات توده‌های مردم زحمتکش را هدایت و رهبری کنند ۱۰
- ★ حقوق زنان از نظر کارگران ۱۲

## پیروزباد انتفاضه

انتفاضه علیرغم سرکوب بیرحمانه اسرائیل و علیرغم حکومت نظامیهای پی در پی و تعطیل کردن مدارس و محاصره اقتصادی شهرها و مناطق فلسطینی و علیرغم کشتارهای روزمره و جنایات آشکار و ویران کردن خانههای این مردم و خلاصه علیرغم هر گونه وحشیگری نیروهای سرکوبگر اسرائیلی، طی سه سال گذشته، رویهم رفته در توسعه و گسترش بوده و هست.

انتفاضه، از یک طرف اعتبار و توانی تازه به جنبش فلسطین بخشیده است و از طرفی چهره جنایتکارانه رژیم اسرائیل را بر همگان آشکارتر کرد.

منشاء این نیروی عظیم انتفاضه در چیست؟

برای پاسخ به این سوال باید نگاهی به جامعه فلسطین و مناطق اشغالی انداخت. جمعیت نوار غزه و کناره غربی جمعا بالغ بر یک و نیم میلیون نفر است. و به خصوص در این ۱۵ - ۲۰ ساله اخیر و پس از اشغال سرزمینهایشان از طرف دولت نژاد پرست و مذهبی اسرائیل، شمار هرچه بیشتری از این جمعیت به کارگری روی آورده‌اند. صدها هزار کارگر، که بخش اعظم و گاهی بیش از دو ثلث آن برای کار راهی شهرهای اسرائیل میشوند، در آنجا با بدترین شرایط کار، با تبعیض نژادی و مذهبی، با دستمزد کم و بی حقوقی کامل روبرویند و درد کارگر ملیت فرودست بودن را با گوشت و پوست خود حس میکنند.

هر روز؛ آری، هر روز یک ارتش صد هزار نفره از خانهایشان در شهرها و روستاهای مناطق اشغالی به طرف شهرهای صنعتی اسرائیل سرازیر میشوند و طی چند ساعت همه این ارتش صد هزار نفره کار در سراسر اسرائیل بر سر کارهایشان حاضر میشوند تا پست ترین و سخت ترین کارها را در ازاء کمترین دستمزدها و با بیشترین ساعات کار و بدترین شرایط کار انجام دهند.

دهها سال قبل، کارهای ساختمانی و

سنگین با ساعات کار طولانی و دستمزد کم را "کار کردی" مینامیدند چرا که یهودیان کرد از همه اقشار جامعه پست تر تلقی میشدند و آن کارها بر عهده آنان می‌افتاد. اما حالا که طی بیست، بیست و پنج سال اخیر، کارگران فلسطینی، از مناطق اشغالی به شهرهای مرکزی اسرائیل روی آور میشوند و حاضرند تن به این قبیل کارها بدهند، این کارها را "کار عربی" مینامند. این معادل همان اصطلاح "کار سیاه" است که در کشورهای دیگر برای کار سخت و سنگین و کم درآمد به کار میرود.

صدها هزار کارگر عرب، به دنبال "کار عربی" هر روز راهی شهرهای اسرائیل میشوند و با وجود این مهاجر نامیده میشوند!! این کارگر "مهاجر" شش بار در هفته، سیصد بار در سال - و اگر سن متوسط کار را ۳۰ سال فرض کنیم - قریب به ده هزار بار طی آن "مهاجرت" میکند! مهاجرت، از خانه‌اش به محل کارش!!

چنین کارگری چنانچه شب به مناطق اشغالی مراجعت نکند باید مخفیانه در قهوهخانه بسر برد و یا در کارگاه و مغازه ارباب در برویش بسته شود و یا در گوشه‌های خلوت ساختمانهای نیمه کاره، دور از چشم ماموران اسرائیلی بیتوته کند.

اینها همه به خاطر چی؟

ظاهرا به خاطر اینکه اجازه رسمی ماندن در محل کارشان را ندارند، اما در واقع به خاطر اینکه بنا به خرافات مبتنی بر تبعیض نژادی و مذهبی دستمزدهای کمتری به آنان پرداخت گردد. به این خاطر که علیرغم کسر و کاهش همه وجوه مالیاتی جهت بیمه و غیره، از هیچگونه بیمه و یا حق و حقوقی از این قبیل برخوردار نگردند؛ چرا که آنان عرب هستند و یهودی نیستند! اسرائیلی نیستند و از نژاد پست ترند!!

به این ترتیب ساختار مذهبی - نژادی دولت سرمایه داری اسرائیل از قبل همین تبعیضات و کسر و کاهش از دستمزدها سالانه یک میلیارد دلار، آری یک هزار

میلیون دلار، علاوه بر استثمار معمولی کارگر یهودی از کارگر عرب و فلسطینی اخاذی میکند و در بازار سرمایه این نژادپرستی و مذهب مداری رژیم اسرائیل سالانه یک میلیارد دلار به کیسه‌اش سرازیر میکند. تازه شاید هم بیشتر چون این آمارها مربوط به سالهای پیش است.

آری تبعیض و ستم ملی اسرائیل بر فلسطین سالانه یک میلیارد دلار از کیسه کارگر عرب و به نفع سرمایه‌دار اسرائیلی مایه میگذارد.

بنابراین هر قدر هم بورژوازی عرب و فلسطینی در میان آسایش و پولهایش برای ناسیونالیسم فلسطینی آه بکشد، این کارگر فلسطینی است که سالانه از ستم ملی معادل یک میلیارد دلار رنج میبرد.

تصادفا همین بی حقوقی کارگر فلسطینی متضمن منافعی برای بورژوازی فلسطینی هم هست: دستمزد کم و بی حقوقی کارگر، خدا بدهد برکت برای هر سرمایه داری مایه خیر است.

کارگر در کردستان هم چنین تجاربی دارد و معنی مادی و پولی ستم ملی یا بی حقوقتر بودن کارگر ملت زیر دست برایش آشناست.

کارگر فلسطینی طی دهه‌های اخیر که شمارش از صدها هزار فراتر رفته در برابر چنین ابعادی از ستم خاموش نمانده است. طی این پانزده بیست سال به خصوص اعتصابات و مبارزات موفقیت آمیزی داشته است. ساعات کارش را کاهش داده و شرایط کارش را بهتر کرده است. اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارگری را ایجاد کرده است و علیرغم سرکوب وحشیانه دولت اسرائیل توانسته است علیه شرایط نابرابر کار کارگر عرب و کارگر یهودی به مبارزه برخیزد و شعار برابری سر دهد.

لشکر صدها هزار نفری کارگران فلسطینی که هر روز و هر شب نابرابری و کم و کسریهای مادی را در دستمزدها و شرایط کار می‌پینند و نیز تحقیر و توهینهای ماموران بورژوازی اسرائیل احساسات و معنویاتش را جریحه‌دار میکند و از طرفی در سیر مبارزات کارگری خود پخته‌تر میشود، به خصوص در دهه هشتاد که نیروهای ناسیونالیست از چپ تا راست در

قالب سازمانهای چریکی و یا بورژوازی و نیز شخصیتهای بورژوا در برابر یورشها و سرکوبهای اسرائیل ناتوان و درمانده میشوند، این تودههای انبوه و خشمگین کارگر زیر پای نژادپرستان سرکوبگر منفجر میشوند و انتفاضه بوجود میآید.

انتفاضه یکی از عرصه‌های جنبش کارگری فلسطین است که به موازات تاسیس اتحادیهها و کمیتههای کارگری و راه افتادن اعتصابات و اعتراضات دیگر، علیه نابرابری و ستم ملی در عرصه عمومی نیز به صورت انتفاضه بپا خاسته است.

گرچه انتفاضه بنا به خصلت عمومی و ضد تبعیض خود یک جنبش همگانی است و دیگر نیروهای فلسطینی نیز در آن سهیمند، اما زمینه و ستون فقرات اصلی این جنبش کارگر فلسطینی است و بنا به همین عنصر هم، اینچنین سرسختانه مقاومت میکند.

انتفاضه نه تنها برای اسرائیل، بلکه برای دیگر نیروهای بورژوازی منطقه هم موجب نگرانی است. آقای خامنه‌ای مرتجعین منطقه را جمع کرده و تحت عنوان کنفرانس اسلامی فلسطین می‌خواهد "فکری" به حال انتفاضه بکند! پان عربیسم، این

ناسیونالیزم عربی که مذهب اسلام را نیز همچون رگه‌ای از خود به همراه دارد طیف دیگری از آن مرتجعین رنگارنگند که هر کدام از طرفی در کار به اصطلاح دلسوزی کردن برای انتفاضه هستند. در واقع امر هم، این اواخر، هم نیروهای مذهبی و هم ناسیونالیستها، توانسته‌اند در شرایط بحرانی منطقه از همگانی بودن جنبش انتفاضه استفاده نمایند و شعارها و سنن خود را به درجاتی بر آن تحمیل کنند.

اوضاع اخیر منطقه و لشکرکشی امریکا و متحدانش به اسرائیل نیز این فرصت و بهانه را داده است که یورش گسترده‌تری را علیه جنبش کارگری فلسطین و دفاتر اتحادیه‌های کارگری آن بیاورد. آری پلیس اسرائیل در میان گرد و غبارهای این کشمکش منطقه‌ای به اتحادیه‌های کارگری فلسطین یورش آورد، دفاتر آنها را بست و بسیاری از فعالین آنها را زندانی کرد. همچنین در ویران کردن خانها و کشتارهای خیابانی و انداختن بمبهای گاز اشک آور به میان توده‌های تظاهر کننده جری‌تر شد و اینها همه در میان قیل و قال بحران منطقه کمتر توجه افکار عمومی جهان را به خود

جلب میکرد. اینها همه مشکلات و موانعی هستند که در این سومین سالروز انتفاضه، به اضافه مذهب و ناسیونالیزم بورژوازی در آن کشور و همه منطقه، بر سر راه انتفاضه قرار گرفته‌اند.

این مشکلات و موانع که از طرف اقشار و تمایلات گوناگون بورژوازی منطقه بر سر راه انتفاضه قرار داده میشوند و می‌خواهند با استفاده از مذهب و ناسیونالیزم انتفاضه را به طرف امیال و اهداف خود منحرف گردانند خود نشانه انکار ناپذیری از این حقیقت است که انتفاضه یک جنبش نیرومند و با اتوریته است، جنبشی که بر زمینه صلح جنبش عینی کارگر فلسطینی استوار است!

کارگران کمونیست و پیشرو فلسطینی با پیش کشیدن شعار کارگری آزادی و برابری، میتوانند با نفوذ و اتوریته ناسیونالیستی و مذهبی بورژوازی در انتفاضه مقابله نمایند و این جنبش همگانی را در خدمت رشد و تعمیق جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران به پیش برند. حرکت رو به پیش انتفاضه نیز در گرو همین کار کارگران کمونیست فلسطینی است. ★

بقیه از صفحه اول

## اعدام کارگر معترض عبدالله بیوس

### و دستگیری دیگر رفقای کارگران را محکوم می‌کنیم

برهمن اساس است که سرمایه داران و حکومتشان از اعتراض کارگری وحشت دارند، و با مشاهده هر نشانه‌ای از اعتراض جمعی کارگران و عزم آنها برای حرکت‌های جدی اعتراضی، وحشت زده به مقابله با آن دست می‌زنند.

در شهر مریوان نیز جمهوری اسلامی با مشاهده جنب و جوش در میان کارگران نانوایی و تلاش عبدالله بیوس برای اتحاد و همبستگی میان کارگران چند بار دست به دستگیری رفیق عبدالله زده است. متأسفانه در هیچ کدام از این موارد کارگران همکار او علیه این اقدام رژیم اعتراض نکرده‌اند و یا نیروی متحد بخش‌های مختلف کارگری را از طرق مختلف و از جمله اعتراض جمعی و طومار نویسی برای آزادی همکار زندانشان به میدان

نیاورده‌اند. جمهوری اسلامی هم با مشاهده فعالیت و مقاومت رفیق عبدالله در زندان، از چنین فرصتی استفاده کرده و جنایتکارانه این کارگر معترض را به جوشه اعدام سپرده است. چند ماه قبل نیز نمونه دیگری از این اقدامات جنایتکارانه رژیم اسلامی، یعنی اعدام جمال چراغ ویسی در شهر سنندج - که اساساً با همین هدف صورت گرفت - را شاهد بودیم.

همانطور که اشاره شد بعلاوه در همین مدت تعداد دیگری از کارگران و کارمندان شهرداری، بهداری و... در شهر مریوان دستگیر و زندانی شده‌اند. جمهوری اسلامی سالها است که با اعتراض و مبارزه کارگران شهر مریوان بخصوص کارگران شهرداری و چند بخش دیگر روبرو است. کارگران چند اداره در این شهر با تشکیل

تعاونی مستقل و مبارزه متحدانه برای بسیاری مطالبات دیگر، جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرده‌اند. در چنین شرایطی طبیعی است که رژیم از این اعتراضات، این اتحاد و همبستگی و آینده آن که میتواند منجر به تشکل یابی و قدرت هرچه بیشتر کارگران شود، بترسد. و به همین دلیل راه چاره را در حمله به کارگران و سرکوب آنها دیده است.

این مساله یک بار دیگر بر این تجربه تاکید می‌گذارد، هر جا که کارگران راه مبارزه و اعتراض را در پیش گرفته‌اند، احتمال حمله و یورش سرمایه داران و دولت آنها بسیار است. این به همه کارگران در هر جا که باشند حکم میکند که کارگران از قبل باید فکر این اقدامات دشمن را کرده باشند. اما متأسفانه کارگران مریوان از چنین آمادگی‌ای برخوردار نبوده‌اند. پس از دستگیری عبدالله میبایست کارگران آگاه و محافظشان، تمام کارگران نانواییها و بخشهای دیگر را

فرا میخوانند تا برای آزادی او اقدام کنند.

کارگران نانوائی هنگام دستگیری عبدالله میتوانستند طومار بنویسند و آن را به امضاء همه کارگران برسانند. آنها میتوانستند لااقل در محکومیت دستگیری عبدالله بوسیله رژیم اطلاعیه پخش کنند و یا میتوانستند دسته جمعی به اداره کار و مقامات رژیم مراجعه کرده و آزادی عبدالله را خواستار میشدند. متأسفانه هیچکدام از این کارها صورت نگرفت و رژیم با استفاده از این خلاء و عدم وجود اعتراضات دسته جمعی، رفیق عبدالله را اعدام کرد. بعلاوه رژیم با دستگیری تعداد دیگری از کارگران دامنه یورش خود را گسترده تر کرده و این هدف را تعقیب میکند که هم کارگران زندانی و هم کارگران دیگر را از ادامه مبارزه و اعتراض و حق خواهیشان بترساند. رژیم بدین وسیله میخواهد انواع بی حقوقی، دستمزد کم و زندگی بخور و نمیری را به کارگران تحمیل کند اما علیرغم همه این فشارها، اعتراض و مبارزه، جزئی از زندگی کارگران است؛ پس چه باید کرد؟

هیچ کارگری نمیتواند به این زندگی تلخ و جهنمی اعتراض نکند. اما امروز سازمان دادن یک اعتراض جمعی و کار ساز کارگری در گرو خنثی کردن جو ترس و ارباب رژیم است. در این شرایط کارگران باید همان کاری را بکنند که تاکنون میبایست انجام میدادند، اعتراض جمعی برای آزادی رفقای کارگر زندانی.

برای مثال کارگران شهرداری که با کارگران چند اداره دیگر دارای تعاونی مشترک هستند و تاکنون چند بار هم مجمع عمومی مشترک داشته اند، میبایست فوراً مجمع عمومی کارگران را فراخوان داده و در این باره به چاره جویی بپردازند. خشم و نارضایی هر کارگری نسبت به این اقدامات وحشیانه رژیم باید انعکاس خود را در اجتماع و بحث و گفتگوی آنها و اقدام مناسب به نمایش بگذارد. رژیم باید بداند که با دستگیری هر کارگر، با خشم و اعتراض خانواده عظیم کارگری روبرو خواهد شد. رژیم با هر دستگیری باید خود را نه تنها با خانواده زندانیان بلکه با

توده بزرگی از کارگران و آشنایانی روبرو ببیند که بر آزادی زندانیان مصرا نه پای میفشارند.

اعتراض دسته جمعی در مقابل ادارات و یا مسئولان رژیم و یا تهیه طومار مبنی بر آزادی زندانیان از جمله اقدامات کارگران و انسانهای آزادیخواه میتواند باشد. حداقل میتوانید جمع شوید و از مقامات رژیم بپرسید که چرا همکاران را دستگیر و زندانی کرده اند؟ به کدام جرم، کدام توطئه؟ مگر غیر از این است که همگی ما اعضای خانواده بزرگ کارگری از کوچک و بزرگ از این زندگی تلخ و جهنمی که جمهوری اسلامی عامل آنست ناراضی هستیم؟ اعتراض علیه دستمزد کم، ساعات کار طولانی، عدم پرداخت بقوق دستمزدها، بیکاری و انواع درد بی درمان که دامن ما را گرفته، اعتراض همه کارگران است.

ممکن است ماموران جمهوری اسلامی بهانه بیاورند "فرد زندانی هوادار کومله است!" این یک بهانه پوچ و بی ارزش است. خود مقامات رژیم بغوبی میدانند که در همان شهر و روستاهای میوان دهها هزار زن و مرد کارگر و زحمتکش حتی کودکان آنها کومله را دوست دارند. اما رژیم قادر به دستگیری آنها نیست، همه مساله در این است که رژیم در مقابل حرکت و جنب و جوش صفوف کارگران برای اتحاد، تشکل، آگاهی و اعتراض آنها است که دست به سرکوب و جنایت میزند.

به این دلیل کارگران کردستان و از جمله کارگران میوان، در مبارزه خود برای خلاصی از شرایط سخت و دشوار زندگیشان، باید فوراً به طرق مختلف و از جمله اجتماع در مقابل ادارات دولتی، تهیه طومار جمعی و صدور قطعنامه، خواهان آزادی کارگران و همه کسانی شوند که به دلیل حق طلبی و اعتراض علیه جمهوری اسلامی دستگیر شده اند و در زندان بسر میبرند. نام و مشخصات کارگران زندانی را بنویسید و در شهر پخش کنید و به این وسیله مشخصات کارگران و زندانیان و دلیل دستگیری آنها را به اطلاع همگان برسانید.

خواهان روشن شدن وضعیت دستگیر شدگان شوید. جمهوری اسلامی نباید امکان

پیدا کند آنها را مورد تهدید اعدام قرار دهد. این در گرو اعتراض جمعی شما است.

رفقای کارگر در شهر میوان!

رژیم جمهوری اسلامی با اعدام رفیق کارگر عبدالله بیوس و دستگیری تعدادی دیگر از مردم و بازجویی مجدد از زندانیان سیاسی سابق، یورش و سلسله اقداماتی را علیه کارگران و مردم شرافتمند میوان آغاز کرده است. رژیم اگر با مقابله شما روبرو نشود، این اقدامات جنایتکارانه خود را گسترش خواهد داد. رژیم جمهوری اسلامی را باید با اعتراض جمعی وادار به عقب نشینی کنید.

رژیمی که نان از سفره شما بریده و این زندگی پر از فقر و محرومیت و بی حقوقی را به شما تحمیل کرده، باید مداوماً خود را با فشار اعتراض و نارضایتی شما روبرو ببیند.

کارگران، مردم مبارز شهر میوان! هدف جمهوری اسلامی از این جنایات چیزی جز ایجاد فضای ترس و وحشت و عقب راندن شما نیست.

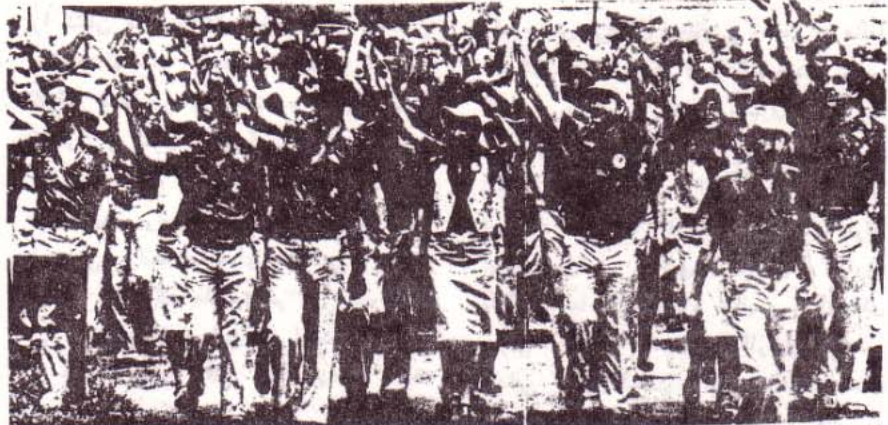
اگر جمهوری اسلامی را به حال خود رها کنید، حکومتشان جز جنایت و کشتار و زندان، قانون جنگل و حکومت وحشیانه چیز دیگری نیست. اما اعتراض و مقاومت شما میتواند و باید جلوی یورش آنها را بگیرد.

یورش مزدوران جمهوری اسلامی تا آنجا است که با مقاومت شما روبرو نشده. آنها از اعتراض جمعی شما وحشت دارند و در مقابل این اعتراض راه عقب نشینی را در پیش خواهند گرفت.

فشار جمهوری اسلامی برای تحمیل فضای خفقان باید از جانب شما پاسخ دندان شکنی بگیرد. کارگران پیشرو و آگاه باید در راس حرکت اعتراضی کارگران و مردم زحمتکش قرار بگیرند. جمهوری اسلامی باید در مقابل این وحشیگری از همه طرف بوسیله حرکات اعتراضی کارگران و مردم زحمتکش زیر فشار قرار بگیرد.

زنده باد مبارزه کارگران و مردم زحمتکش  
گرامی باد یاد عبدالله بیوس  
مرگ بر حکومت اسلامی سرمایه داران

## کمونیسم جنبش اجتماعی کارگر علیه سرمایه است



ثابت میکند. قبل از اینکه مارکسیسم پیدا بشود و بصورت تئوری و مکتب این گرایش اجتماعی دربیاید، کمونیسم هرچند زمخت و نتراشیده وجود داشت؛ جنبش و اعتراض خودش را داشت، رهبر و سازمانده خودش را داشت، سازمانیابی محلی و فراملی خودش را داشت، صاحب نظر و مدافع نظری خودش را داشت. مارکس و تئوریهای او خالق این جنبش نبود، این مارکسیسم و تئوری کمونیستی نبود که این جنبش اجتماعی را آفرید؛ جنبش و اعتراض کارگر علیه سرمایه، وجود اجتماعی‌ای بود که در تکامل یافته‌ترین شکل خود، شعور اجتماعی‌اش را بصورت مارکسیسم بیان کرد و با مارکسیسم به زبان تئوری سخن گفت.

زمانی که مارکس در سال ۱۸۴۲ به عنوان سردبیر روزنامه "راینیش زایتونگ" فعالیت میکرد و باوجود پیدایش نظفه اندیشه‌های کمونیستی در ذهنش هنوز یک رادیکال انقلابی بود؛ در رابطه با جار و جنجال محافظه کاران حول مقاله کمونیستی "هس" نوشت: "من کمونیسم را نمیشناسم لکن یک فلسفه اجتماعی که هدفش حمایت از ستمدیدگان است نمیتواند به این سادگی محکوم شود. انسان باید خود را کاملا با این خط فکری آشنا کند، قبل از اینکه جرات کند آنرا رد نماید."

همین اظهار نظر کوتاه مارکس نشان میدهد که تولد و عروج مارکسیسم بر متن وجود یک جنبش اجتماعی معین انجام گرفته است به عبارت دیگر این جنبش اجتماعی کارگر علیه سرمایه، یعنی کمونیسم بدوا موجود بوده که در سطح تئوری با مارکسیسم ابراز وجود کرده است.

تاریخ کمونیسم کارگری موید این ادعا است و خود مانیفست کمونیست به مثابه ادعای این جنبش علیه بورژوازی و سرمایه صادر شده است. قبل از این مقطع این جنبش به اشکال مختلف؛ با ایجاد "انجمن مکاتباتی" به مثابه اولین سازمان انقلابی کارگران انگلیسی و با

او بنا شده و باید تو این دوره و زمانه هم آن را طوری سازمان داد که کارایی خودش را برای انجام این امر در بالاترین ظرفیت نشان بدهد. این آن سیاستی است که بورژوازی برای انجام هرچه موفقتر آن تلاش میکند. در این دوره و زمانه اعتراض کارگری دارد هم زمان و روزمره از اروپای مرکزی گرفته تا کشورهای اسکانداوی، از اروپای شرقی و شوروی تا ترکیه و یونان، از آمریکا تا افریقای جنوبی، از جنوب آسیا تا شرق دور و در اقصی نقاط جهان گسترش پیدا میکند. این اعتراض جهانی است، اعتراض موجود برای بورژوازی نگران کننده است و هیچ چیز مثل وجود این اعتراض و مبارزه خواب سرمایه را بهم نمیزند و در پس همه تبلیغات ضد کمونیستی و ضد کارگری که با "منم منم" گفتنهای گنده گنده همراه است، دلواپسی و هراس از اعتراض کارگری، خود را نشان میدهد.

گفتیم که کمونیسم یک حرکت و جنبش اجتماعی است و نه فرقه و مکتبی میان مکاتب دیگر که دارد برای خودش پیرو جمع میکند. این را هم تاریخ جنبش کارگری و هم وضعیت فی‌الحال موجود آن به روشنی نشان میدهد و صحت این ادعا را

مختلف مبارزه طبقاتی از جمله با برافراشتن و بدست گرفتن پرچم مارکسیسم، مستقلمتر و شفافتر عمل بکند و همین تغییرات در صحنه جهان و انکشاف هرچه بیشتر مبارزه طبقاتی است که بورژوازی را وادار میکند به اینکه، برای مقابله با کمونیسم کارگری خودش و نظامش را تجدید سازمان بدهد. مذهب که اساسا متعلق به دوره توحش و بربریت بشریت است بکار گرفته میشود و با نیازهای این دوره سرمایه جهانی تطبیق داده میشود. اینکه پرچم دموکراسی چطور علم بشود و خون و کثافت آن چگونه "دم مسیحایی" جلوه‌گر بشود، قوانین به چه درجه‌ای و در چه عرصه‌هایی تغییر پیدا کند و چه موادی به آن اضافه بشود، دستاوردهای جنبش جهانی کارگری به چه نحو بازپس گرفته بشود، اینکه دستگاههای سرکوب پلیس و چماق، زندان و شلاق، دادگاه و تحقیر چگونه سازمان داده بشوند و لشکر دانشگاهیان و اساتید، شعرا و هنرمندان، آیت‌الله‌ها و آخوندها، پشت کرسی خطابه و افاضه و بالای منبر چی بگویند؛ همه و همه به این خاطر است که چطور باید و میشود جلوی اعتراض و مبارزه کارگر را گرفت. همه این دم و دستگاه در ضدیت با کارگر و اعتراض ضد سرمایه

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم

خواهی ضد استثماری و ضد سرمایه او را میهم و کم رنگ کند، ما باید بتوانیم در برابر جامعه کارگری، در جلوی کل جامعه یکبار دیگر کمونیسم را آنطور که همه میشناختند، آنطور که واقعا هست به مثابه یک جنبش فی الحال موجود و زنده، به مثابه اعتراض روئین کارگر علیه کار مزدی ترسیم کنیم. بگذار کل جامعه بشری بداند که در آخر قرن بیستم صدای کیم مودی و جری تاکر، صدای جمال چراغ ویسی و "کارگر امروز"، فعالیت کارگران کمونیست برای ایجاد بین الملل کارگری، اعتراض و مبارزه کارگران معادن سیبری و انگلیسی و آفریقای جنوبی، صدای کمونیسم کارگری است، صدایی که پژواک اش برای هر کارگر صدای امید و فراخوانی است به مبارزه‌ای به وسعت کل جهان و برای بورژوازی ناقوس مرگ است.



مبارزه علیه پرودون ها و لاسال ها، باکونین ها و بلائکی ها در جنبش کارگری و به مثابه تئوری بخش رادیکال آن تثبیت کرد. هرگوشه از تاریخ کمونیسم کارگری، هر صفحه از تاریخ تکامل مارکسیسم این مسئله را نشان میدهد که، کمونیسم یک فرقه و مکتب نیست؛ کمونیسم جنبش اعتراضی کارگر علیه سرمایه است و تاریخ جنبش کارگری و کمونیسم کارگری موجد این ادعا است. بعلاوه متد دیالکتیکی، تحلیل مادی از تاریخ، رابطه وجود اجتماعی و شعور اجتماعی، رابطه جنبشهای اجتماعی و تئوری و در یک کلام مارکسیسم در سطح نظری نیز مدافع و تئوری این نظر است. خلاصه کنیم، اگر بورژوازی با فرقه قلمداد کردن کمونیسم در پی تحقق منافع و اهداف ضد کارگری اش است، و اگر بر متن شکست و بن بست سوسیالیسمهای بورژوایی، کارگر رادیکال را تحت فشار قرار میدهد تا شاید بطور موقت هم که شده، آمال و آرمان برابری خواهی و حق

رهبرانی چون "توماس هاردی" و "هولکرافت" که هر دو کارگر کفاش بودند، با فعالیت برای ایجاد جامعه عدالت و جامعه کمونیستی و با رهبرانی چون "شاپر" و "مول" و "ویتلینگ" خیاط؛ با روزنامههایی مثل "اخوت کارگری" به سردبیری استفان بورن حروف چین و با دهها عرصه مبارزاتی دیگر، ابراز وجود کرده است.

مارکسیسم به مثابه تئوری این جنبش، فی البداهه و خلق الساعه متولد نشد. پدرجهای که مارکس به جزء لاینفک این جنبش تبدیل شد و مارکسیسم پرچم بخش هرچه بزرگتری از آن شد، این تئوری هم کاملتر و همه جانبه تر شد. و اگر پس از دهها سال مارکسیسم به مثابه تئوری این جنبش، خودش را تثبیت کرد، حاصل دهها سال مبارزه بی وقفه علیه نظرات و تئوریهایی بوده که در میان همین جنبش وجود داشته است. مارکسیسم خودش را با مبارزه علیه کمونیسم زمخت اولیه، با



## نامه‌ای از یک کارگر پروژهای

با سلام به رفقای عزیزم که پر تلاش دست اندرکار ساختن دنیای آزاد و برابرنده.

سلام رفیقی خسته از کار روزانه ۱۳ ساعته را بپذیرید. در پناه نور فانوس نشسته و میخواهم کمی با شما درد دل کنم. تازه رادیو صدای حزب داشت مطلبی را میخواند که برق رفت. دوستان عزیزم نتوانستم مکاتبه و ارتباط فعالی با شما داشته باشم. بارها قلم بدست گرفته‌ام و مطلبی را نوشته‌ام اما همگی نیمه کاره مانده است و روی کشوی میز گذاشته‌ام چون نتوانستم آن را تمام کنم. هر روز که میگذرد دریغ شرایط کاری دیروزمان را میخوریم چون روز بروز و ماه به ماه شرایطمان سختتر شده، تا شهریورماه ساعت کارمان ۱۰ ساعت در روز بود و با وجود

کار طولانی بخصوص در زمستان که هوا دیر روشن میشود و زود هم تاریک میشود اعتراض میکردند. اما بتدریج این وضعیت عادی شد و بعدها حتی از همان غرولند کردن و لعنت فرستادن به هنگام تعویض لباس و دست کشیدن از کار هم خبری نبود و همه در حال چرت زدن به سر کار می‌آمدند و مثل بردگانی که کمرشان در زیر بار خم شده باشد، تحمل میکنند و هیچ امیدی هم به تغییر اوضاع زندگیشان

گرمای شدید و خستگی باز باین رضی بودیم که بالاخره ساعت ۴ بعدازظهر به خانه میرسیم و میتوانیم حداقل به کارهای شخصی خود برسیم. اما از شهریورماه ساعات کارمان با احتساب زمان رفت و برگشت به ۱۱/۵ تا ۱۲ ساعت رسید. دیگر حتی امکان دیدن اعضای خانواده هم از ما سلب شد تا چه رسد به دیدار و نشست با رفقا و دوستان. اوایل کارگران با ابراز ناراضیتی و غرولند کردن به این ساعات

ندارند. چون کارگر پروژه‌های بودیم هر روز در انتظار اخراج بودیم و مثل اعدامیها فرود آمدن تیغ را بر گردن خود انتظار میکشیدیم و هرازگاهی شاهد اخراج جمعی از همکاران خود بودیم تا اینکه نوبت به خودمان هم رسید و اخراج شدیم... همیشه با خودم فکر میکردم که هیچ توهینی به انسان بدتر از این نیست که کاغذی بدستش بدهند و بگویند که دیگر به کار شما احتیاجی نداریم. - درست مثل دستمال کاغذی که وقتی از آن استفاده شد به زباله دانش میاندازند... این توهین به حرمت انسانی است! بارها شاهد این صحنه بوده‌ام و دیده‌ام که چگونه حتی بعضی بغض گلویشان را گرفته و چشمانشان پر از اشک شده و با حالتی از بیم و هراس و ناباوری به برگ اخراج خود نگاه کرده‌اند. وقتی کارگر شاغل هشتش در گرو نه است وای بحال کارگر بیکار!

موقعیت ناامن شغلی و بیکاری مشغله مداوم و باعث دل نگرانی و پریشانی کارگران شده، شرایط کار مهم نیست، امری ثانوی است. مهم اینست که خریداری بیاید و زنجیر بردگی را به گردنشان ببندد و به این زودبیا هم آن را باز نکند. اشکال مختلف استخدام هم خود به عاملی در جهت تفرقه تبدیل شده، کارگران رسمی به بردگانی میمانند که بر کشتی سوارند و بر دریای متلاطم می‌رانند. کارگران قراردادی مثل کسانی هستند که بر قایق نجات از کشتی بیرون افتاده‌اند و کارگران روزمزد مثل کسانی هستند که بر تخته پاره‌ای در دریا سرگردانند و کارگران پروژه‌ای و فصلی مثل کسانی هستند که بی هیچ تخته پاره‌ای بر امواج دریا رها شده و به زور خود را بر سطح آب نگه داشته‌اند. هر کس به این فکر است که چطور میتواند موقعیت خود را حفظ کند و این امر به روحیه محافظه کاری و تمکین به این شرایط در میان کارگران دامن میزند. سردرگمی و بی‌افقی در میان کارگران را میتوان دید. کمتر کسی را در میان کارگران میتوان دید که نگاهی به آینده داشته باشد، آینده‌ای که از آن او و در اختیار او باشد. امید به راه افتادن برخی پروژه‌ها و دورنمای اشتغال، ایجاد بهبودی

نسبی در وضعیت اقتصادی و تورم افسار گسیخته و کمبود کالاها، کل دورنما و افقی است که هر کسی به گلیم خودش چسبیده تا در امان باشد. حرکات و اعتراضات کارگری هم عمدتاً خصلت تدافعی دارند. بالاخره هر جا که فشار بیش از حد تحمل بالا می‌رود روحیه اعتراضی هم بالا می‌رود. رژیم هم سیاست مشخصی را در رابطه با اعتراض کارگری دارد. یعنی سعی میکند در درجه اول مداخله مستقیم نکند و کارگران را عصبانی تر نکند اما در عین حال شروع به شناسائی و دستگیری کارگران پیشرو میکند و اگر مجبور نشود که با سرکوب مستقیم به مساله خاتمه دهد سعی میکند با وعده و وعید موج دستگیری را از سر بگیرد و با ایجاد تفرقه و تزلزل در صفوف کارگران به مبارزه خاتمه دهد.

مبارزات کارگری خصلت ادامه کاری و مرتبط با یکدیگر ندارند و مثل شعله‌های آتشی هستند که جدا جدا از یکدیگر و با فاصله زمانی از هم شروع و بعد خاتمه می‌یابند و امکان بوجود آوردن یک آتش بزرگ و یکپارچه را ایجاد نمیکنند.

اعتصابات هیچ ارتباطی با هم پیدا نمیکنند و نیز باعث کمک به برافروخته شدن آتش در جای دیگر هم نمیشوند. سوالی که در این میان اکثریت کارگران از خود میکنند این است که با این بیکاری وسیع که تمامی ما را به لبه پرتگاه نابودی فیزیکی و روانی کشانده چه کنیم؟ کارگر از اخراج میترسد، ترس از اخراج و بیکاری باعث محافظه کاری و تمکین به شرایط موجود میشود. کارگر میداند تحت چه شرایط مشقت باری دارد زندگی میکند ولی بلافاصله میگوید چکار کنم فعلاً باید با این شرایط که بما تحمیل کرده‌اند، کنار آمد. میگویند مبارزه، اتحاد کارگر، تجمع در مجمع عمومی کارگری، از انفراد بیرون آمدن، به سوسیالیسم فکر کردن و در جهت آن قدم برداشتن، مبارزه برای به کرسی نشاندن مطالبات کارگری و غیره و غیره. اما همه اینها مثل صدایی است که پژواکی ندارد. روزگار سیاهی است، دوران رکود و افت جنبشهای اعتراضی کارگری...

هیچکس نمیتواند منکر شود که طبقه

کارگر ایران، با این بیکاری میلیونی، با این گرانی وحشتناک و بی‌حقوقی مطلق که به زور سرنیزه و شکنجه و اعدام تحمیل میشود، یکی از سخت ترین شرایط دوران زندگی را میگذارند. هیچکس نمیتواند منکر شود که ترس از بیکاری و پرتاب شدن به قعر دره بی انتهای فقر و گرسنگی، در شرایطی که هیچکس مسئول حفاظت از جان و سلامت اعضای جامعه نیست، کارگران را بشدت محافظه کار میکند و از دست زدن به اعمالی که خطر از دست دادن کار را بهمراه دارد باز میدارد. اما اگر کسی منکر شود که حتی در این شرایط سخت و در متن همین محافظه کاری وسیع هنوز میشود علم اعتراض و مبارزه کارگری را بر پا نگه داشت، آنوقت دستکم ما صدایمان درمیآید. نمیشود وقتی دوران دوران رونق اقتصادی است و کار فراوان است و حقوقها بالا می‌رود، رضایت کارگران از وضع موجود را بهانه کرد و وقتی اوضاع سخت است و بیکاری فراوان، انگشت روی محافظه کاری منطقی آنها گذاشت و در هر دو حالت نتیجه گرفت که پس کاری نمیشود کرد و این حرفها، یعنی حرف مبارزه و تشکل و اتحاد و جامعه‌ای دیگر، خریداری ندارد. امروز همانقدر که محافظه کاری یک حقیقت است، نارضایتی هم هست. کدام کارگر است که به کار روزانه ده پانزده ساعته راضی باشد؟ کدام کارگر است که از نداشتن فرصت برای دیدن بچه‌ها و دوستان و آشنایانش خوشحال باشد؟ همه دلشان خون است اگر چیزی به صدای بلند نمیگویند برای این است که میدانند با اعتراض تک نفره وضعشان بدتر میشود. اما این نارضایتی توده‌ای آنقدر عیان است که لازم نیست کسی آنرا فریاد بزند تا بشود آن را شنید. خطر، همان خطری که آدم را از فریاد زدن و اعتراض کردن باز میدارد و محافظه کار میکند، گوشها و چشمهای آدم را هم میبندد تا نشانهایی را که او را به مبارزه و اعتراض فرا میخوانند نبیند و نشنود. وقتی تب محافظه کاری بالا میگیرد، آدم واقعیات را هم محافظه کارانه میبیند تا مشاهدات، زندگی محافظه کارانه‌اش را مختل نکنند.

نامه‌ای از یکتا کارگر . . .

صحبتی با کارگران بیکار

اگر واقعیات موجود محافظه کاری را به کارگر دیکته میکنند، اگر کارگر ناگزیر است مبارزه‌اش را در حالی پیش ببرد که یک پایش بر لبه پرتگاه اخراج و بیکاری و گرسنگی است، باید روشهایی برای ابراز نارضایتی و اعلام مطالبات خود طرح کنیم که با این واقعیات همخوان باشد. باید با تاکتیکهائی مبارزه را شروع کرد که کارگری که پنج بچه کوچک گرسنه در خانه دارد هم بتواند با دل قرص در اجرا و اتخاذ آنها شریک شود. کسی که مبارزه از نظرش فقط شکستن ماشین و در و پنجره و کتک زدن مدیر و خواباندن کار نباشد خوب میداند که در فاصله سکوت و تسلیم تا اعتصاب و بیرون انداختن مدیر، هزار و یک راه دیگر هم هست که میشود با آنها نارضایتی عمومی کارگر را ابراز کرد. سرمایه‌دار و کارفرما را زیر فشار دائم و تنور مبارزه برای مطالبات کارگران را داغ نگهداشت. بهرحال هم امروز که کارگران روحیه محافظه کاری نشان میدهند، هم زمانی که پیروزیهای سهل و آسان آنها را به ماجراجوئی میکشاند، آنها به رهبر احتیاج دارند! کسی که پیش بیفتد و با درک شرایط واقعی راه نشان بدهد، راهی که برای کارگر، همان کارگری که امروز بخاطر محافظه کاری و فردا بخاطر ماجراجوئی ملامتش میکنند، قابل پیمودن باشد و پیمودنش چیزی نصیب او کند. هر ذره موفقیت که به یمن همدستی و اتحاد کارگران بدست بیاید دریائی از انرژی و امید برای برداشتن قدمهای بعدی به آنها ارزانی میکند. اگر این واقعیت را فراموش نکنیم که ما بسیاریم و در اوج سکوتمان هم یک دنیا بغض فروخورده و آرزوی فرو خورده داریم که درست مثل مال بقیه است، آنوقت حتی در سخت ترین شرایط هم تردید نمیکنیم که حتما راهی برای مبارزه و اعتراض دسته جمعی مان پیدا میشود. باید حوصله و روحیه داشت و راه مناسب را پیدا کرد.

بیکاری جانت را به لب رسانده؟ حق با تو است. اما به راه چاره جدی تری فکر کن! چرا و به خاطر چه سهم تو از این جهان باید همین باشد؟ چرا روزهایی که کار گیر نمی‌آید، باید اینگونه زندگی کنی؟ آیا میدانی که زندگی انسان انتهای قرن بیستم چگونه است؟ انسان دارد کرات دیگر را فتح میکند، بشر در زمانی زندگی میکند که نعمات دنیا از همیشه بیشتر است!

بنابراین سطح توقع تو هم از زندگی خود و خانوادهات باید به همان اندازه باشد که انسان امروز در کشورهای پیشرفته دارد. توقع زندگی‌ای را داشته باش که در آن، از تمام امکانات زندگی امروزه بهره‌مند شوی! مسکن مناسب و خوب با آب و برق و مجهز به تلویزیون و یخچال و کولر و ماشین لباس شویی و آبگرمکن و تلفن و انواع دستگاههایی که در یک مسکن مناسب امروزی به کار میروند! این خیال و رویا نیست، تمامی اینها ساخته و پرداخته دست تو و هم طبقه‌ایهات هستند! غذای مناسب و پوشاک خوب، باید آن چیزی باشد که دیگر خود و فرزندانت در حسرت آن به سر نبرید. مگر غیر از این است که تو و رفیق کارگرت خالق همه گونه خوراک و پوشاک هستید؟ آخر چگونه میشود که تو خالق و آفریننده این جهان باشید، اما به اندازه نیازمندیهای زندگیت از آن بهره‌مند نشوید؟ باید بهره‌مند شوید! اما نه از طریق دستفروشی؛ نه، دستفروشی راه چاره‌رهایی از فقر و نداری نیست، راه بهره‌مندی از زندگی‌ای خوب و مناسب نیست! حتی راه چاره تامین یک زندگی متوسط هم نیست. داد و ستد در این شهر و آن شهر، معامله و

خرید و فروش در مرزها نیز راه چاره نیست. اینها خودکشی است، در این نوع کارها مرگ در کمین‌ات نشسته، نفع این کارها نیز فقط به عده‌ای میرسد. تمامی راه حلهای فردی را که به تنهایی دنبال میکنی کارساز نیست! این افکار و عقایدی است که دهها و صدها سال است از سوی دشمنانمان تبلیغ میشود و متأسفانه به فرهنگ بخشی از ما نیز که به تنهایی و در خلوت خود به حل مشکلات و مسائلمان می‌اندیشیم، تبدیل شده است.

به این حرف گوش نده که میگویند "از تو حرکت، از خدا برکت". این مزخرفات برای این است که خودت به تنهایی دنبال هر کاری را بگیری و خودت را به مرگ تدریجی و خودکشی محکوم کنی و هرگز به این فکر نکنی که آخر تا حالا خدا جیبهای کسانی را انباشته است که مفتخور و بیکاره‌اند، که حرکتی از خود ندارند و کارشان فقط فریب و کلاهبرداری و مکیدن خون من و تو و دیگران است!

به این ترهات هم گوش نده که میگویند: "مرد آن کسی است که گلیم خود را از آب بیرون کشد!" این حرف نیز برای این است که تنهایی خود را به آب و آتش بزنی تا شاید چیزی گیر بیاوری و در واقع این هم برای پرده پوشی راه حلهای دیگر است!

این حرف هم که میگویند: "خدا کریم است بالاخره چیزی پیدا میشود" نزد کارگری که کمی آگاهی داشته باشد، به قدری پوچ و بی معنا است که هر کسی میداند خدا و مذهب فقط برای سرمایه‌داران کریم و رحیم هستند و هر کارگری هم چنین فکری را دنبال کند، باید کماکان تا وقتی که میمیرد، در انتظار بسر

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است





برده، خدا کریم است و او هم گرسنه!!  
راه چاره تو رفیق کارگر و تو کارگر  
بیکار، گوش دادن به حرفهای آخوند و  
مذهب، تاجر و سرمایه دار و حرفهای هیچ  
و بوج این و آن نیست! راه حل مشکل تو،  
فردی هم نیست! نگاهی به اطرافت  
بیانداز! هر کسی که مانند خودت سرش را  
پائین انداخته و دارد به این در و آن در  
میزند و خود را به مرگ تدریجی محکوم  
کرده است، به جایی نرسیده و همچنان  
هشتش در گرو نهش است!

راه چاره، فکر کردن و تلاش کردن  
برای کار جدیتر و اساسیتر، برای دسترسی  
به یک زندگی بهتر است! اگرچه مشغله  
پیدا کردن لقمه‌ای نان، مجال فکر کردن را  
به تو نمیدهد. اگرچه مصیبت بیکاری و  
فقر، همه چیز را از یادت برده، اگرچه  
دردت یکی و دو تا نیست و برای تو  
رفیق کارگر آنچه زیاد است درد و  
مصیبت است! اما بیا و فکری دیگر بکن،  
راه دیگری پیدا کن! بین کارگران بیکار  
چقدر زیادند! سرتاسر خیابان، این محله و  
آن محله، این کوچه نه کوچه دیگر، در همه  
جا چیزی که زیاد است، کارگر بیکار  
است! آخر خودت میدانی در این مملکت  
مصیبت زده، هر کاری با زور و قدرت  
صورت میگیرد! اگر تنهایی سرت را پائین  
بندازید نابود میشوید، اگر متحد باشید و  
نیرو و قدرت داشته باشید، آن وقت  
است که میتوانید کاری بکنید!

بنابراین، برای یکبار هم که شده با  
کارگران بیکار پیرامونت صحبت کن، با

همدیگر تبادل نظر و مشورت کنید، کاری  
کنید که این زندگی سگ مرگی را دیگر  
دور انداخته و به جایی برسید!

تمامی ثروت و درآمد این مملکت که  
کارگر خالق آن است، نزد دولت و سرمایه  
داران تلفنار شده است. در راس تمامی  
سرمایه داران، قدرت در دست دولت  
متمرکز است و دولت تعیین کننده حساب  
و کتاب مملکت است.

پس با همدیگر روی این مسئله صحبت  
کنید، دور هم جمع شده و دسته جمعی  
بروید و گریبان دولت، مسئولین و اداراتی  
را که به این مسائل رسیدگی میکنند،  
بگیرید و خواهان بیمه بیکاری شوید. بیمه  
بیکاری باید به میزانی باشد که تا پیدا  
کردن کار مناسب، زندگی خود و  
خانواده‌هایتان را تامین کند.

شاید بگوئید دولت موافقت نمیکند،  
بله، دولت به میل خود، تن به چنین کاری  
نمیدهد. اما بیائید به عنوان اولین قدم  
دور هم جمع شوید و گریبان آنها را  
بگیرید و با آنها به جر و بحث بپردازید و  
یقه آنها را تا گرفتن بیمه بیکاری، رها

نکنید. این تنها راه ممکن در مقابل  
تمامی کارگران بیکاریست که از دست  
زندگی سخت و مصیبت بار به تنگ  
آمده‌اند. این حرف از جای گرم و نرمی  
زده نمیشود! بله، شرایط سخت است، اما  
کارگران هم سرنوشتان در کشورهای دیگر،  
در کشورهایی که دولتهاشان سرمایه داری  
است و خون بشر را میمکند، توانسته‌اند  
باهمین اقدامات و با برپایی زنجیره  
اعتراضاتی از قبیل آنچه که ما هم در پیش  
داریم، دولتهاشان را وادار کنند که در  
دوران بیکاری، به آنها بیمه بیکاری  
پرداخت نمایند. منتها این کار را از  
طریق اتحاد، یکپارچگی و همبستگی انجام  
داده‌اند! ما هم باید وارد چنین عرصه‌ای  
شویم و تمام کارگران بیکار را فرا بخوانیم  
و از کارگران شاغل نیز درخواست پشتیبانی  
کنیم.

این یک حقیقت آشکار است که اگر  
متحد شویم، نه تنها بیمه بیکاری، بلکه  
جهان را نیز بدست خواهیم آورد و چرخ  
آن را به سود خود به حرکت در خواهیم  
آورد.



### کارگران! مردم زحمتکش!

جمهوری اسلامی، این حکومت استثمار و کشتار، شکنجه و زندان، فلاکت و گرانی، ستمگری و  
نابرابری، و عقب ماندگی و کهنه پرستی، بحق مورد نفرت و انزجار مردم محروم است.  
این حکومت نباید بر سر پا بماند.

بپاخیزید و بساط این رژیم استثمار، ترور و سرکوب را برای همیشه جارو کنید. این مدافعان  
جهل و ستم و بی حقوقی را از تخت قدرت بزیر بکشید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

## پیشروان، فعالین و رهبران کارگری باید مبارزات توده‌های مردم زحمتکش را هدایت و رهبری کنند

رفقا! طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری و برای تغییر جامعه، تنها طبقه تابه آخر انقلابی است. طبقه کارگر جدی تر از همه به پای اعتراض و مبارزه برای نابودی همه مصائب نظام سرمایه داری می‌رود، مصائبی از قبیل فقر و فلاکت گرانی و بیکاری و آوارگی، ستم بر زنان و ستم ملی و خفقان و عدم وجود آزادیهای سیاسی و ... طبقه کارگر این مبارزه را تا استقرار حاکمیت خویش و از بین رفتن این مصائب ادامه میدهد.

پیگیری و جدیت طبقه کارگر مربوط به جایگاه و موقعیت اجتماعی ای است که این طبقه در آن قرار دارد. رهایی قطعی طبقه کارگر در گرو از بین رفتن ریشه تبعیض و نابرابری و بیعدالتی در جامعه است ریشه این مصائب و بدبختی ها در نظام سرمایه داری است. مادام سرمایه داری سرنگون نشود گرچه مبارزه برای بهبود زندگی و تامین رفاه بخشی از مبارزه روزمره کارگر است اما هیچ درجه ای از اصلاحات و رفاهیات، کارگران را از این زندگی رقت بار بطور قطعی رها نخواهد ساخت. توقف انقلاب در نیمه راه و به سر انجام نرسیدن آن، بندهای بردگی کارگران را پاره نخواهد کرد و رهایی قطعی حاصل نمیشود.

بنابراین مبارزه کارگران برای از بین بردن تبعیض و بی عدالتی با معامله گری و سازش و وقفه در مبارزه سازگار نیست. طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری

پیگیرترین انقلابی برای برچیدن هر گونه نابرابری اجتماعی است. بنابراین طبقه کارگر باید از هرگونه اعتراض و مبارزه مردم ستم دیده در جهت برپایی حکومت کارگری استفاده نماید و بر مبنای این حکم و ضرورت تاریخی، رهبری مبارزات بخشهای مختلف توده های ستمدیده را علیه این نظم و نظام استثمارگرانه بعهدہ گیرد. طبقه کارگر با انقلاب بشریت را رها میسازد پس باید همه نیروهای معترض علیه گوشه و زوایای وضع کنونی را تحت رهبری خود داشته باشد و مبارزه علیه حاکمیت سیاه سرمایه داران را در تمام جبهه ها به پیش برد. زنان، جوانان، دانش آموزان، و اقلیت های ملی و مذهبی هرکدام خواست های ویژه ای دارند و به ظلم و ستم و نابرابری معترض هستند. زن در جامعه ایران به مثابه انسان ارزش نداشته و در بهترین حالت انسان درجه چندم محسوب میشود. این نابرابری موجب نارضایتی بسیار زیادی در میان زنان و توده های مردم شده است. آزاد نبودن زنان و وجود ستم و تبعیض نسبت به آنان قبل از هر چیز به ضرر کارگران است. چراکه از یک طرف نیمی از کارگران زن هستند و از طرف دیگر وجود هر گونه ستم و تبعیض و نابرابری در جامعه قبل از همه مضر به حال کارگران است. بنابراین کارگران باید سازماندهی و هدایت مبارزات زنان را بخشی از وظایف خود بدانند. علاوه بر زنان، جوانان هم نیازمندیهایی دارند که آنها

جزو مسایل جدی جامعه ایران است. بخش زیادی از جوانان اعضای خانواده های کارگری هستند و مشکلاتشان مربوط به مشکلات خانواده هایشان میباشد. خواستهای جوانان عمدتاً شامل تامین زندگی، مدرسه و امکانات تحصیلی و وجود آزادی در جامعه است که جزو خواستهای کارگران برای جوانان هم میباشد.

علاوه براینها، هم اکنون در کردستان نفرت و بیزاری زیادی نسبت به حضور نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی و فضای سرکوب و خفقانی که حاکمیت سیاه رژیم اسلامی به جامعه تحمیل کرده، وجود دارد. یک دنیا تنفر و بیزاری در میان مردم بوجود آمده که بطور پراکنده و به شیوه های مختلف روزمره خود را نشان میدهد.

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه و اعتراض علیه حضور پاسدار و افراد کمیته در جاده ها و پست های بازرسی، اعتراض علیه انواع حق کشی هایی که نسبت به مردم در شهر و روستا و در هر گوشه ای از کردستان اعمال میشود، هر روزه بچشم میخورد اما این مبارزات اغلب پراکنده و متفرق هستند.

هم اکنون مردم زحمتکش در محلات حاشیه شهرها، خواهان امکانات رفاهی، آب و برق و آسفالت کوچه و خیابان و فاضلاب کشی و تامین بهداشت و درمانگاه و مدرسه و مهد کودک و ... هستند.

گرانی و تنگدستی و نداری در میان توده های مردم محروم وضعیتی

## آزادی، برابری، حکومت کارگری

را بوجود آورده که میلیونها انسان بجان آمده و ناراضی، روزانه در صف کوپن و نان و تخم مرغ و ... و در قهوه خانه و کوچه و خیابان و معابر عمومی به این نظم و نظام و حاکمان جنایتکارش تف و لعنت میفرستند. تمام این نیروهای ناراضی را میشود سازمان داد و بحرکت در آورد بشرطی که کارگران آگاه و هوشیار آن را رهبری و هدایت کنند. وظیفه کارگران پیشرو است که این اعتراضات را گسترش و سازمان داده و آن را علیه حاکمیت سرمایه داران بحرکت درآورند. در این اوضاع بحرانی همه ناراضی اند اما هر کس برای این مشکلات و گرفتاریها جواب و راه حل خود را دارد. یکی فکر میکند اگر جمهوری اسلامی برود، هر رژیمی که سرکار بیاید بهتر است. حتی بعضی ها رژیم سابق را به اوضاع مشقت بار کنونی ترجیح میدهند. کسانی هم پیدا میشوند که به وعده و وعیدهای رفسنجانی دل خوش اند و به این امید هستند تا شاید روزی از شمره بازسازی و آباد کردن ایران اسلامی چیزی نصیب شان گردد. تعدادی هم از اینکه هنوز تن و جسم شان سالم است، شکر گزار و قانع هستند و عبادت خدا را بجای می آورند. و در این میان کسانی هم پیدا میشوند که از هر چیز نا امید هستند و از جان خود بیزارند و نمیدانند دنیا به کدام سو میرود. بله، اینها همه افکار و سنن غیر کارگری موجود در جامعه هستند که هیچکدام از آنها پاسخ و جوابگوی محرومان و ستمدیدگان جامعه نیست تنها کارگران آگاه و کمونیست و پیشروان و رهبران کارگری هستند که این جهان را بطور واقعی میشناسند و میدانند چگونه آن را به نفع خود تغییر دهند. برنامه کارگران آگاه آمادگی برای انقلاب کارگری است. روی پرچم اعتراضات کارگری نوشته شده است، دنیای ما دنیای سوسیالیسم،

دنیای آزادی، برابری و حکومت کارگری است. این راه حل اساسی طبقه کارگر در مقابل کل سیستم جهنمی کنونی است که عملا به بشر تحمیل شده است.

کارگران آگاه در کنار مبارزه برای بهبود وضع زندگیشان و همراه با طرح خواستهای مختلف شان برای رهایی قطعی از چنگ مناسبات سرمایه داری تلاش میکنند و برای این کار در تمام جبهه ها علیه سرمایه داران به جمع آوری نیرو میپردازند. بنابراین طبیعی است که کارگران سازماندهی و رهبری و هدایت مبارزات و اعتراضات توده های مردم را وظیفه خود بدانند. به میدان آوردن نیروی توده های مردم در کنار رهبری مبارزات کارگری تناسب قوا را به نفع کارگران و به ضرر سرمایه داران و حکومتشان تغییر میدهد و عرصه را برای تعرض بیشتر کارگران آماده میکند. مثلا هنگامیکه اعتراضات مردم برای آزادی زندانیان سیاسی برپا گردد و توده های مردم علیه گرانی دست به اعتراضات خیابانی بزنند و زنان و جوانان هم پرتوان تر و جدی تر برای مطالباتشان بحرکت در آیند و توده های میلیونی علیه حضور نظامی نیروهای اشغالگر در کردستان بپاخیزند، در چنین حالتی کارگران بسیار آسانتر و بهتر میتوانند به خواست هایشان برسند، و از نیروی بیشتر و میدان عمل بازتری در مبارزه برای مطالباتشان برخوردار شوند.

علاوه بر این، کارگران همگام با رهبری اعتراضات توده ای، مردم را هرچه بیشتر متقاعد میکنند که بنیادی ترین و بهترین راه حل برای از بین بردن مصائب و نابرابری جامعه، راه حل کارگران آگاه و کمونیست است. در این شرایط هر انسان شرافتمندی برای آزادی و خلاصی از خفقان و سرکوب و برای دسترسی به زندگی بهتر باید راه

حل و رهبری طبقه کارگر را در جامعه بپذیرد و این وقتی ممکن است که کارگر آگاه و پیشرو، نقش خود را ایفا نماید. وقتی که کارگر خالق تمام نعمات جامعه و صاحب واقعی جامعه بشری است، باید از موضع مسئول، رهبر و صاحب جامعه ظاهر شده و اعتراضات و مبارزات را سازماندهی و هدایت کند و راه حل نشان دهد.

واضح است وقتی که از این وظایف کارگران صحبت میشود، منظور این نیست که هر تک کارگری به تنهایی این نقش را بعهده میگیرد. این وظایف هنگامی به بهترین وجه پیش میروند که کارگران در تشکلهای کارگری خود، در شوراها و اتحادیه هایشان متشکل شوند و تحت رهبری حزب کارگری کمونیستی شان قرار گیرند. اما این به هیچ عنوان به این معنا نیست که تا آن زمان کارگران نمیتوانند و یا نباید کاری انجام دهند. همین آآن کارگران به درجاتی متشکل اند. کارگران در محافل و جمع های رفیقانه خود در محل کار و مراکز کارگری متشکل هستند واز هم اکنون این جمع ها و محافل کارگری میتوانند نقشی را که بدان اشاره شد تا حد زیادی بعهده بگیرند. جمع ها و محافل کارگران پیشرو و با تجربه که تعدادشان هم زیاد است، در ارتباط با همدیگر میتوانند، نیروی کارگران را بطور جدی و متحد بحرکت درآورند. هدایت مجموعه ی از این اعتراضات در جامعه امکان پذیر است. اینکه کارگران پیشرو چطور این اعتراضات را سازمان میدهند، چطور تبلیغ میکنند و چطور رهبری این اعتراضات را بدست میگیرند، بحث دیگری است، آنچه که روشن است هم اکنون نیز بخشی از این وظایف با اتکا به تجارب کارگران پیشرو پیش برده میشود. خلاصه، همین آآن در عرصه های مختلف نیروی اعتراض زنان و مردان آزاده و زحمتکش وجود دارد. توده

پیشروان، فعالین و رهبران کارگری . . .

## حقوق زنان از نظر کارگران

های محروم از زندگی انسانی و بستوه آمده از جهنم سرمایه داری به طور پراکنده دست به مبارزه و اعتراض میزنند. باید این مبارزات و اعتراضات را سازمان داده و متحد و هدایت نمود، این کار تنها بکمک کارگران آگاه و پیشرو و رهبران عملی ممکن است.

باید آزادیخواهان و انسانهای شرافتمند برای پیشبرد اعتراضاتشان به مبارزات کارگری و بخصوص به کارگران آگاه تکیه کنند و برای تغییر جامعه راه حل طبقه کارگر و موضع کارگران کمونیست را برگزینند. طبقه کارگر با انقلاب میخواهد سرمایه داری را سرنگون نماید، باید بتواند هر اعتراض ریز و درشتی را رهبری کند و از این طریق میدان هر چه وسیعتری، میدانی به وسعت تمام جهان را در همه عرصه ها علیه سرمایه بگشاید.

طبقه کارگر در کشمکش های کنونی جامعه با شعار درست و رهنمودهای مناسب، میتواند و باید همه زنان و مردان ستمدیده و ناراضی را به زیر پرچم خود کشیده و آنها را تا رهایی قطعی رهبری و هدایت نماید. در چنین حالتی هر دردمندی در جامعه آرزویش استقرار حکومت کارگری خواهد بود!

رفقای کارگر!

مبارزات و اعتراضات توده ای مردم را برای رسیدن به تمام خواسته هایشان باید سازمان داد و رهبری کرد. برای اینکار باید از هم اکنون دست بکار شویم.



باشد. زن و مرد در امر انتخاب شدن و انتخاب کردن از حقوق یکسانی برخوردارند.

تحمیل نوع لباس و حجاب اجباری به زنان مطلقاً ممنوع است! هرگونه جدا سازی زنان و مردان در هر کجا و به هر دلیل مطلقاً ممنوع است! همه محدودیت ها و قوانین جدا سازی زنان و مردان در اماکن عمومی باید فوراً لغو شود! برای آموزش و تحصیلات زنان باید امکانات بهتر و ویژه ای فراهم شود تا تعداد هر چه بیشتری از زنان در این زمینه بهره مند گردند.

باید در تمام شهرها و روستاها مهد کودک و شیرخوارگاه به میزان کافی احداث شود.

جهت رهایی زنان از چنگخانه داری دولت موظف است که مسئولیت مالی، بهداشتی و اقتصادی همه کودکان جامعه را بعهده بگیرد.

برای مقابله با فرهنگ مردسالارانه باید آموزش و کلاسهای ویژه برای مردان برقرار شود و برای فعالیت در راه این هدف، همه رسانه های جمعی بسیج شوند. همچنین برای زنان روستاها بدلیل شرایط دشوار و عقب ماندگی موجود اقدامات کافی و ویژه بکار آفتد.

همه زنان جامعه باید از خدمات بهداشتی رایگان و از جمله انواع کلینیک و زایشگاه مدرن، پزشکی، دارو و مراقبت های پزشکی منظم به خرج دولت بهره مند شوند. دولت موظف است قربانیان فحشاء را از لحاظ اقتصادی تامین و امکانات آموزشی و شغلی مناسب را برای آنها فراهم کند. عاملین و دلالان فحشاء باید به شدت مجازات شوند.

ادعای نامهء کارگران و زنان و مردان کمونیست برای به کرسی نشاندن حقوق زنان،

زنان در انتخاب همسر آزاد هستند ازدواج امری داوطلبانه است. هرگونه معامله گری و بده بستان در امر ازدواج به هر بهانه ای که صورت بگیرد ممنوع است. ازدواج شرعی قانونی محسوب نمیشود و ازدواج مدنی، یعنی ازدواجی که بدون هیچ گونه رسم و آئین مذهبی در دفاتر رسمی ثبت میشود برسمیت شناخته میشود. ازدواج زنان و مردان کمتر از ۱۸ سال ممنوع است. صیغه و اختیار کردن چند زن ممنوع است. عاملین صیغه و فحشاء باید تحت تعقیب قانونی قرار بگیرند. در تعیین نام خانوادگی، زن و مرد دارای حقوق برابر هستند و نام خانوادگی هر یک محفوظ است.

هرگونه مجازات، زورگویی، توهین و تحقیر و ضرب و شتم زنان به هر بهانه و از جمله ناموس پرستی، عقب ماندگی فرهنگی و تعصبات مذهبی محکوم است و عاملین این رفتارها باید تحت تعقیب قانونی قرار بگیرند.

هر گونه تبعیض و نابرابری میان زن و مرد در مورد ارث و مسئولیت کودکان که قانون بعنوان امتیاز برای مردان قائل شده باید لغو گردند. زن و مرد در امر طلاق و پذیرش مسئولیت کودکان، از حقوق یکسان و برابر برخوردار هستند.

باید حقوق کامل مادری برای زنانی که بدون ازدواج صاحب فرزند میشوند، برسمیت شناخته شود.

رابطهء خصوصی زن و مرد باید محترم شناخته شود و دولت و نه هیچ کس دیگر حق دخالت در آن را نداشته

برابری زن و مرد در کلیهء حقوق قانونی و لغو هرگونه تبعیض قانونی بر اساس جنسیت؛

" از برنامه حزب کمونیست ایران "

برای زنان کارگر ، باید فوراً ۶ ساعت کار روزانه ، دستمزد برابر برای زنان و مردان کارگر ، ۱۸ هفته مرخصی دوران زایمان و ۲ روز مرخصی عادت ماهانه در تمام مراکز تولیدی برسمیت شناخته شود .

هرگونه تبعیض میان زنان و مردان در انتخاب شغل و استخدام آنها ممنوع است . در امر اشتغال باید به زنان آموزش کافی و همچنین امکان و فرصت لازم جهت انتخاب شغل مناسب داده شود . کار کنتراتی و خانگی برای زنان و برای مردان نیز ممنوع است . زنان در محیط کار باید از تسهیلات پیشرفته بهداشتی و تکنیکی برخوردار شوند .

زن و مرد در برخورداری از بیمه درمانی ، بیمه بازنشستگی ، بیمه بیکاری و هرگونه مزایای دیگر دارای حق برابر هستند . برای زنانی که شبکاری می کنند امکانات ویژه فراهم شود ، شبکاری برای زنان دارای فرزند و بخصوص فرزندان شیرخوار ممنوع است .

هرگونه کار سخت و زیان آور برای زنان و اخراج زنان حامله تحت هر بهانه ای ممنوع است . زنان باید حق داشته باشند

پس از دوران زایمان به سرکار قبلی خود باز گردند .

زنان و مردان کارگر به یکسان حق برخورداری از ۱۸ هفته مرخصی به منظور نگهداری از کودک تازه بدنیا آمده خود را دارا هستند .

زنانی که بچه شیرخوار دارند ، روزانه باید حق داشته باشند در دو نوبت و هر بار بعدت نیم ساعت بدون هیچ گونه کسر دستمزد ، کودکان خود را تغذیه نمایند . هرگونه تبعیض علیه زنان در تشکلهای سیاسی ، صنفی و فرهنگی ممنوع است . زن و مرد در عضویت و فعالیت در این گونه تشکلهای کاملاً برابر هستند .

ایجاد تشکل به منظور مبارزه برای مطالبات زنان آزاد است و دولت موظف است که این تشکلهای تشوهدی را برسمیت بشناسد و بعنوان ارگان اجرایی و نظارت بر سر مطالبات ویژه زنان برای تحقق اهدافشان ، امکانات لازم را در اختیار آنها قرار بدهد . اینها که بر شمرديم ادعای نامه کارگران کمونیست و زنان و مردان کارگر است .

ما همهٔ زنان و مردان کارگر زحمتکش ، همهٔ مردم آزادیخواه و شرافتمند را برای مبارزه و تلاش در راه به کرسی نشاندن این مطالبات و تبدیل آنها به قوانین حاکم بر جامعه فرا میخوانیم .

قانون اساسی جامعه باید قانون برابری کامل زن و مرد در تمام شئون اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی باشد .

زنده باد برابری زن و مرد  
زنده باد آزادی ، برابری  
حکومت کارگری



هر روز که میگذرد ،

قیمتها بالا میرود و نانی از سفره زحمتکشان کم میشود .

هر روز که میگذرد ،

ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر میشوند .

هر روز که میگذرد ،

عرق و رنج کارگران بر ثروت و نعمات جامعه میافزاید ،

ولی مردم زحمتکش محرومتر میشوند ،

اینست قانون و حکم ظالمانه سرمایه داری .

**کارگران!**

قدرت و حکومت سرمایه داران و مرتجعین را نابود کنیم

و حکومت کارگری را برقرار نماییم!

## تبلیغ محلی

مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی عرصه های متنوعی را شامل میشود. بورژوازی در این مبارزه و برای در انقیاد نگهداشتن طبقه کارگر به ابزارهای متنوعی متوسل میشود. موفقیت بورژوازی با گذشت بیش از صدوچهل سال از صدور حکم ضرورت و امکان نابودی آن توسط طبقه کارگر جهانی، نه فقط با توسل به زور، بلکه با باز تولید و گسترش افکار حاکم بر جامعه میسر شده است.

این اعتقادات و باورها، افکار و آراء طبقه حاکم است که با توسل به انواع شیوه ها و ابزارها بخورد کارگران داده میشود. تبلیغات یکی از عرصه ها و ابزار موثر تحقق این امر برای کل سرمایه جهانی است. سازمان دادن لشکری از کشیشها، آخوندها و خاخام ها و تقویت نهادهای مذهبی با هدف گسترش افیون مذهب و تبلیغ خرافات مذهبی انجام میگردد. بورژوازی با تبلیغ ناسیونالیسم و برتری طلبی و خصومت ملی، و با شقه شقه کردن صفوف کارگران و نگهداشتن دنیای آنها در حصار مرزهای کشوری، از اتحاد و همبستگی کارگران ملل مختلف جلوگیری میکند. بورژوازی با تبلیغ فرو دستی زن و حفظ و تقویت باورهای مرد سالارانه برسمیت شناسی و قانونی کردن تحقیر، تبعیض و نابرابری و دهها و دهها عرصه و موضوع دیگر، در پابرجا ماندن این افکار و باورهای ارتجاعی در میان کارگران نقش موثری را ایفا میکند.

در جهانی که بورژوازی خود مالک و حاکم بر جامعه است، این تبلیغات با استفاده از وسیعترین امکانات و ابزارهای تبلیغی انجام میگردد؛

فلم ها و سریالهای سینمایی و تلویزیونی ساخته میشوند، داستان ها و رومانها نوشته میشوند، چهره ها و هنرپیشه ها و خواننده های "محبوب مردم" خلق و بکار گرفته میشوند و از روزنامه ها و رسانه ها، ماهواره ها و کل دستاورد علمی و تکنیکی بشر در خدمت به وسعت بخشیدن و موثر افتادن هرچه بیشتر این تبلیغات استفاده میشود. وهمه اینها با تامین هزینه های هنگفت و سرسام آور از قِبَل کار و رنج همانهایی که این تبلیغات در خدمت باز تولید و بقای زندگی مشقت بارشان بکار گرفته شده، صورت میگیرد. بقاء آراء و افکار حاکم بر جامعه، یکی از موانع جدی مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی و کل مناسبات حاکم بر جامعه است. کارگران بسته به آنکه از چه موضع و جایگاهی به جامعه نگریسته و تا چه درجه ای خود از این آراء و عقاید تاثیر گرفته باشند، نقدهای مختلفی را درمقابل آن قرار میدهند. همه جریانات و گرایشاتی که اعتراض کارگری را در چهارچوب حفظ نظام موجود حبس میکنند، طبیعتا در عرصه تبلیغ نیز پا را از این محدوده بیرون نگذاشته و اعتراض و تبلیغشان از نقد به این گوشه و یا آن گوشه جامعه فراتر نمیرود.

اما برای کارگران سوسیالیست که اعتقادی به باورهای حاکم بر جامعه نداشته و خود ناقد و پرچمدار مبارزه علیه کل موجودیت سرمایه اند، تبلیغ کمونیستی جزئی از هویت ضد مالکیت خصوصی و ضد سرمایه آنها را تشکیل میدهد. تبلیغ کمونیستی یعنی اینکه کارگر سوسیالیست در هر آژیتاسیون و فراخوان، همراه با

انگشت گذاشتن برموارد و نموده های عریان کارکرد سرمایه، ریشه آنها یعنی وجود کارمزدوری را نشان دهد که این خود اصلی ترین فاکتور تمایز او با کارگر غیر سوسیالیست است. تو همین جامعه کم نیستند احزاب و جریانات و شخصیت هایی که برای مهار اعتراض کارگری، در جبهه اپوزیسیون قرار گرفته و در مقام مُصلح اجتماعی ظاهر میشوند؛ احزاب و جریاناتی که فلسفه وجودی شان خواست و حفاظت از مالکیت خصوصی و کار مزدوری است. اعتراض به جامعه سرمایه داری و نقد کمونیستی از آن، توسط کارگران سوسیالیست باید خودش را قبل از هرچیز در عرصه تبلیغات بروشنی نشان دهد.

اجازه دهید بعد از این توضیح کلی، مختصری هم در مورد "تبلیغ محلی" صحبت کنیم.

تبلیغ، به حرکت درآوردن کارگران است و این اساسا قبل از هرچیز در محل و توسط رهبران عملی و آژیتاتورهای کارگری صورت میگیرد. مبلغین کارگری باید کارگران را طوری تربیت و آموزش بدهند که آنها به کوچکترین مورد از تحقیر و پامال کردن حرمت انسانی کارگر و به هرگونه تبعیض و نابرابری معترض باشند. این آموزشها باید بر متن مناسبات متقابل طبقات انجام بگیرد؛ مناسباتی که اساس و شالوده آن را رابطه میان کار و سرمایه تشکیل میدهد. کارگران باید طبیعت و سیمای واقعی کارفرما، مدیردولتی و خصوصی، قاضی و رئیس مجلس نماینده وزارت کار و بازرس محیط کار، آخوند و جامعه شناس، حاجی بازاری و فرمانده ارتش را بشناسند. وقتی از نشان دادن سیمای واقعی اینها صحبت میکنیم، منظورمان این است که آژیتاتور سوسیالیست باید، در پس حرف های عوامفریبانه و پیچیده کردن مسائل، اهداف و سیاست های حقیقی ای را که هر فرد و قشری از جامعه دنبال

میکند، برای توده کارگر روشن کند، مثلا اگر بورژوازی صنعتی و نمایندگان سیاسی آن میخواهند برای تطهیر خود، محترکان و تجار را عامل اصلی گرانی و تورم نشان بدهند، او باید نشان بدهد که کل سرمایه دارها و وجود سرمایه است که تورم را بوجود می‌آورد و اشتراک منافع کل اقشار سرمایه را افشا کند. اگر فلان جامعه شناس با بررسی کشفانه و "نگاه اندرسفیه مابانه اش" افزایش جمعیت را علت مصائب طبقه کارگر وانمود میکند! آژیتاتور سوسیالیست باید با انگشت گذاشتن بر انبوه فراورده های و نعمات مادی جهان که توسط خود کارگران خلق شده و بورژوازی آن ها را تصاحب کرده؛ ظاهر مُصلح جامعه بودن او را افشاکرده و چهره نوکر-مابانه اش نسبت به سرمایه را برملا کند. اگر رابطه کار و سرمایه را شاقولسی فرض کنیم، تبلیغ کمونیستی باید با استفاده از آن بتواند، هر فرد و قشر و طبقه ای در جامعه را تراز کرده و این ورو و آن ور مرز طبقات اصلی جامعه رانفکیک کند و در متن آن، شناخت واقعی از کل جامعه، طبقات، دولت و آراء و افکار حاکم بر جامعه را به توده کارگر بدهد. توده کارگر این شناخت را در تجربه روزمره و مبارزه جاری کسب میکند و هیچ نوع آموزش معلم وار و مدرسه ای نمیتواند جای انگشت گذاشتن بر مواردی دیگر را بگیرد که خود کارگر روزمره توی جامعه با آن سروکار دارد و این کار فقط میتواند توسط مبلغین درمحل انجام بشود.

دراین رابطه آژیتاتورهای کارگری باید به یک نکته مهم که خود آنها هم در معرض تاثیر پذیری از آن قرار دارند، توجه جدی بکنند و آن اینکه، سرمایه داری بویژه در کشور تحت سلطه ای مثل ایران که نیروی کار ارزان و دیکتاتوری مشخصه آن است، چنان فشاری بر

حیات مادی و معنوی طبقه کارگر وارد میکند که کارگران به خیلی از موارد تعدی و زور و تحقیر و بی حرمتی عادت میکنند.

یک کار دائمی آژیتاتور زدودن تاثیرات و غلبه بر این پروسه عادی شدن اوضاع میباشد.

گذشته از این مسئله مبلغ محلی باید با آمیختن هرچه بیشتر خود با مسائل عملی و روشن کردن ذهن کارگران به دقیق تر فرموله کردن خواست های توده های کارگر در عرصه های مختلف مثل روزگار، دستمزد، شرایط کار و دیگر مطالبات کارگری کمک کنند آنها باید در راستای این امر هر آژیتاسیون خود را در خدمت ایجاد زمینه اتحاد و همبستگی میان کارگران انجام داده و به همه کارگران نشان دهند که به یک طبقه جهانی تعلق دارند و مبارزه آنها علیه بورژوازی، مبارزه ای جهانی است.

همه اینها با انگشت گذاشتن بر مواردی که کارگران آنها را با گوشت و پوستشان لمس می کنند و توده کارگر را به جوشش و حرکت در می آورد، انجام می گیرد. تبلیغ محلی در عمل، دعوت و فراخوان کارگران به انجام یک کار معین است و انجام هر کاری توسط توده کارگر بدون آنکه این دعوت، دعوتی ملموس و منطبق با سطح آگاهی و نیاز واقعی توده کارگر باشد، میسر نیست، وقتی بر دعوت و تبلیغ محلی و نقش و جایگاه آن در به حرکت در آوردن کارگران تاکید میکنیم، باید درک خود را روشن تر کرده و با درک محدود از مقوله "تبلیغ محلی" مرزبندی کنیم.

تبلیغ محلی، تبلیغ در محل است و نه تبلیغ در محدوده محل و کانونی که رهبر عملی و آژیتاتور در آن به فعالیت مشغول است. واضح است که موارد و موضوعات موجود در محل که ماتریال دعوت به حرکت است، جزء اصلی و دائمی فعالیت

هر مبلغ محلی است، اما محدود کردن ماتریال آژیتاسیون به موضوعات و مواردی که مثلا در چهارچوب محدود یک فابریک در جریان است، دیگر عین محدودنگری است. کارگر قبل از آنکه کارگر فلان کارخانه باشد، عضوی از جامعه است. موقعیت تولیدی او در کارخانه قبل از هر چیز نشانگر تعلق او به طبقه ای جهانی از جامعه انسانی است. این تعلق به کارگر جایگاه اجتماعی معینی میدهد که همسرنوشت بودن و قرار داشتن در یک مکان تولیدی، اجتماعی مشترک با میلیونها انسان در سطح جهان، شاخص اصلی آن است. مبلغ محلی قبل از هر چیز باید به این موقعیت جهانی و اجتماعی کارگر متکی بشود و آژیتاسیون خود را بر متن و بر مبنای آن انجام دهد. کارگر انسانی است که نه فقط با کارفرما و عوامل مستقیم او در کارخانه؛ بلکه با کل طبقه سرمایه دار و اعوان و انصارش از آخوند و حاجی بازاری گرفته تا دولت و قانون و قوای سرکوبگر این طبقه روبرو است. هنر مبلغ محلی این است که بتواند با انگشت گذاشتن بر مواردی که خون کارگر را بجوش می آورد فعالیتش را براین جایگاه اجتماعی متکی نماید. اجازه دهید این مسئله را با یک مثال روشن تر بیان کنیم. بسیار اتفاق افتاده است که کارفرما تعدادی کارگر را به بهانه ضرر کارخانه اخراج کرده است. همین جناب کارفرما در موقعیتی هم که کارخانه سود دهی دارد، خواست بازگشت به کار ویا افزایش دستمزدها را بروی مبارکش نیاورده و در مقابل مطالبات کارگران ایستادگی می کند. آژیتاتور محلی با انگشت گذاشتن براین واقعه سیمای واقعی کارفرما را مبنی بر اینکه کارگر مرغ عزا و عروسی آقای سرمایه دار است و به هر حال باید سر بریده شود را به توده کارگر نشان میدهد

## تبلیغ محلی

و چهره ضد انسانی و ضد کارگری او را افشا می کند. از طرف دیگر و به موازات آن در ابعادی اجتماعی هم مثلاً هنگامیکه در سال ۶۵ با کاهش در آمد نفت چند صد هزار کارگر با اجرای سیاست بیکارسازیها اخراج شدند و یا همین روزها که در پی حوادث اخیر در منطقه و بالا رفتن ۷۰۰-۸۰۰ میلیون دلاری در آمد نفت، بورژوازی و دولتش خواست بازگشت به کار و افزایش دستمزدها در سطح سراسری را بروی مبارکشان نیاورده و در مقابل آن ایستادگی می کنند، آژیتاتور محلی می تواند و باید با انگشت گذاشتن بر این واقعیات اجتماعی که برای هر کارگری ملموس و زنده است و خون کارگر را بجوش می آورد، سیمای حقیقی کل طبقه سرمایه دار و دولتش را به توده کارگر نشان بدهد و آنها را برای تحقق این مطالبات به حرکت در بیاورد. امیدواریم با این مثال نظر خود را در مورد درک محدود از تبلیغ محلی روشن کرده باشیم، یکبار دیگر یادآور میشویم که تبلیغ محلی، تبلیغ در محل است و نه الزاماً تبلیغ در محدوده مسائل و مواردی که در محل اتفاق می افتند.

## - ابزارهای تبلیغ محلی :

در این قسمت از صحبت‌هایمان در مورد تبلیغ محلی به ابزارهای پیشبرد و انجام این فعالیت میپردازیم رکن اصلی تبلیغ محلی صحبت و آژیتاسیون شفاهی است. صحبتها و حرفهای آژیتاتور و تبلیغ شفاهی جلو جماعت کارگری، آن ابزار و اهرمی است که هیچ چیز دیگر نمیتواند جای آن را بگیرد. تبلیغ شفاهی

یعنی تبلیغ زنده و جاننداری که با شناخت از روحیات سطح آگاهی، درجه اتحاد و همبستگی، سنجیدن لحظه ای و مقطعی توازن قوا، توان پیشبرد توده ای مبارزه و درجه آن و دهها فاکتور دیگر انجام می گیرد و اصلی ترین عامل به حرکت در آوردن توده کارگران و دعوت و فراخوان آنها به اعتراض و مبارزه است. آژیتاتور سوسیالیست این تبلیغ شفاهی را باید هر روز و هر ساعت، در هر جایی که عده ای از کارگرها جمع اند انجام بدهد؛ از چایخوری در کف قسمت و جمع شدن کارگرها تو سالن تا نهار خوری و سرویس جلو تعاونی و صف پرداخت حقوق، از محل سخنرانی و خیمه شب بازی های مدیران و کارفرماها تا تجمعات در محلات، هر کدام کانونی است که آژیتاتور باید بمباران تبلیغاتی خودش را بدون وقفه در آنها انجام بدهد. این جزء دائمی و روتین فعالیت آژیتاتور کارگری است. علاوه برگزاری سخنرانیهای مختلف یکی از ابزارهای انجام "تبلیغ محلی" می باشد. همراه با و در متن این فعالیت روزمره و افشاکاری بی امان و لاینقطع؛ مجمع عمومی ظرف مناسبی برای انجام تبلیغ توسط مبلغین محلی است. مجمع عمومی جایی است که کارگران برای زدن حرفهایشان، برای شنیدن حرفهای کارگران دیگر و بویژه رهبران خود در آن جمع می شوند. یک خاصیت مجمع عمومی این است که یکی از خصوصیات پایه ای طبقه کارگر را آشکارا به نمایش می گذارد؛ این خصوصیت عبارت از این است که کارگران افراد و احاد منفرد نیستند و اعتراض کارگری اعتراض فردی نبوده، بلکه اعتراض جمعی است. وقتی کارگران در مجمع عمومی

جمع می شوند، قدرت و نیروی خودشان را به عیان مشاهده میکنند. مجمع عمومی این امکان را به هر تک کارگری می دهد؛ که ببیند حرف دیگران هم هست، که ببیند دردش درد دیگران و اعتراضش اعتراض دیگران هم هست که ببیند ما تنها نیستیم و جمعی هستیم و همین قوت قلب بیشتری به کارگر میدهد تا حرف دلش را راحت تر و با دغدغه کمتری به زبان آورد. مجمع عمومی بقول معروف زبان بازکن است و کارگرهای بی صدا و کم حرف را هم به حرف زدن وا میدارد. این خاصیت مجمع عمومی میدان باز تری را به آژیتاتور میدهد و دست او را در انجام آژیتاسیون بازتر کرده و سهولت بیشتری به کارش می بخشد. علاوه مجمع عمومی کانون تلاقی تبلیغ و دعوت و لیبیک گفتن به فراخوان است. مجمع عمومی این ظرفیت را دارد و اساساً برای آن تشکیل میشود که هر چیزی را که کارگران به آن رسیدند، اتخاذ نماید. آژیتاتور کارگری می تواند بر متن آژیتاسیون و به حرکت در آوردن کارگران، نظر خود را به موضع مجمع عمومی تبدیل کرده و کارگران را به پای تصمیم و عمل بکشد. همین توضیحات تاکیدی بر این مسئله است که مجمع عمومی یکی از ابزارهای مهم و ظرف مناسبی برای انجام تبلیغ محلی میباشد. گفتیم که تبلیغ شفاهی رکن اصلی جنبش کارگری جهانی و همینطور تجربه خود کارگران ایران نشان میدهد که میشود در مقاطع مختلف علاوه بر تبلیغ شفاهی از ابزارهایی مثل شبانه، نشریه محلی و نوشته های کتبی هم استفاده کرد. این امر ضرورتی است که بسته به موقعیت

پرتوان بادمجامع عمومی کارگران



جنبش کارگری، درجه ارتقاء و کیفیت محافل و جمع های کارگری، توان پاسخگویی و از پس مسائل امنیتی بر آمدن، ضرورت تاثیر گذاری فراتر از حد تبلیغ شفاهی و فاکتورهای دیگر، تعیین میشود. این یادآوری در رابطه با یکی از ابزارهای تبلیغ محلی را نباید به حساب رهنمود و یا فراخوان برای انجام این فعالیت گذاشت. در چنین حالتی باید بطور مستقل و مفصل روی این جنبه از تبلیغ محلی صحبت کرد.

در پایان این قسمت یکبار دیگر باید بر اهمیت تبلیغ سراسری و ابزارهای آن، به مثابه عامل هماهنگ و تقویت کننده تبلیغات محلی تاکید کرد.

#### - جایگاه محافل کارگری در تبلیغ محلی:

تبلیغ کار رو به بیرون آژیتاتورها و فعالین محافل کارگری است؛ کاری که در میان طیف وسیع تری از کارگرا انجام میگردد. این مبلغین و رهبران عملی در محافل و جمع های کارگری متشکل اند. اگر چه کار و فعالیت محفل کارگری اساسا کار درونی بوده و در جمع های محدودی از کارگرا انجام میگردد ولی این فعالیت اساسا در خدمت کار رو به بیرون است. محفل کارگری با این هدف تشکیل شده که اعضای آن بتوانند با کیفیت و توان بیشتری در مبارزه جاری و اجتماعی شرکت کرده و در ارتقاء سطح مبارزه کل طبقه کارگر نقش هر چه بیشتری را ایفا کنند. برخی از فعالیتهای محفل کارگری مثل، امر ترویج، خصلت کاری درونی بوده و بطور غیر مستقیم بر فعالیت بیرونی اعضا محفل تاثیر می گذارد.

تفاوت "تبلیغ" با این نوع فعالیتهای در این است که خودش اساسا کاری رو به بیرون بوده و در میان جماعت وسیع تری از کارگران انجام میگردد. وقتی از رابطه محافل کارگری و تبلیغ محلی صحبت میکنیم، به جایگاه

محفل کارگری به مثابه کانونی که در امر پیشبرد بهتر و موثر این فعالیت بیرونی نقش ایفا میکند؛ اشاره داریم. یکی از مشغله ها و فعالیتهای هر محفل کارگری باید بر سر چگونگی انجام هر چه بهتر و موثرتر امر تبلیغ در میان کارگران باشد ما در گفتارهای مختلفی در مورد تبلیغ و نحوه انجام آن صحبت کرده ایم و در این جا به آن نمی پردازیم. هدف ما در این صحبت توجه دادن هر چه بیشتر به جایگاه این عرصه از مبارزه طبقاتی و تاکید بر درجه اهمیتی است که هر محفل کارگری باید به آن بدهد و بویژه توجه کردن به زاویه و مضمون کمونیستی و سوسیالیستی تبلیغ است.

محفل کارگری، جمع و کانونی است که چند نفر کارگر دور هم جمع شده و کار مشترک و درونی را با هم به پیش میبرند. همین خصلت کار درونی، چهارچوب معین و شیوه خود ویژه ای را در پیشبرد مسائل و مباحث به محفل می بخشد. تبلیغ، کار رو به بیرون اعضای محفل کارگری است این بدین معنی است که اعضای محفل یکدیگر را به مثابه موضوع کار تبلیغی در دستور کار خود قرار نمی دهند. اما این امر نباید منجر به این شود که محفل کارگری در پرداختن و اهمیت دادن به امر تبلیغ کوتاهی از خود نشان دهد. جمع بندی، انتقال تجارب و آموزش حول تبلیغ باید یک رکن از فعالیت محافل کارگری را تشکیل بدهد. این مسائل، از انتقال ماتریال گرفته تا فرموله و دقیق تر کردن مطالبات، از چگونگی انجام آژیتاسیون گرفته تا به حساب آوردن و صحبت کردن روی همه فاکتورهایی که این آژیتاسیون باید بر مبنای آن انجام گیرد همه و همه می توانند و باید در محافل کارگری به بحث گذاشته شوند محافل کارگری باید کانون انتقال تجارب و چم و خم های فعالیت آژیتاسیونی باشند. رفقای مجرب باید در این

امر پیشقدم شوند. بویژه استفاده از آموزش و تجارب رفقای با سابقه و قدیمی جای ویژه ای را در فعالیت محافل کارگری بخود اختصاص میدهد. کل محفل باید بطور روتین در جریان اتفاقات و وقایعی که در جامعه بوقوع می پیوندند قرار داشته باشد، از سیاست ها و طرح های دولت گرفته تا هر موردی از تبعیض و ستمگری، از وقایع جهانی گرفته تا عکس العمل هر فرد و قشری از جامعه نسبت به این وقایع باید موضوع صحبت و بحث محافل کارگری باشد. آژیتاتور کارگری بر متن این مراودات سیاسی و با گشودن دریچه کل جامعه توسط محفل کارگری میتواند تبلیغ خودش را هرچه سیاسی تر و طبقاتی تر، هرچه زنده تر و موثرتر به پیش ببرد. معیار اصلی برای اینکه هر محفل کارگری میزان موفقیت خود را بسنجد، این است که محفل بطور واقعی، چه تاثیری بر محیط پیرامونی می گذارد! برای این کار هر کارگر سوسیالیستی باید با معیار کمونیستی خود را بسنجد و از این زاویه خود را مورد ارزیابی قرار دهد که او واقعا چقدر دنیا را آنطوری که کمونیست ها میبینند؛ آنطوری که مارکسیسم می بیند، توانسته به توده کارگر نشان دهد و چهره ریاکارانه تمام جریانات و احزاب سیاسی و افراد مدافع نظام سرمایه داری را بر ملا کرده و باطن واقعی آنها و دنیای وارونه شان را جلو چشم کارگران آشکار و عیان سازد! این مقدار سنج واقعی برای اندازه گیری موفقیت تبلیغ کمونیستی است. برای قرار گرفتن در یک موضع سیاسی طبقاتی و پیشبرد هر چه بهتر امر تبلیغ توسط رهبران عملی و آژیتاتور-های کارگری، شناخت هر چه عمیقتر و ریشه ای از مناسبات موجود، نقش مهمی را ایفا میکند. این امر قبل از هر چیز از کانال آشنایی با مارکسیسم میسر میشود. از همین رو رابطه تنگاتنگ ترویج و تبلیغ

## تبلیغ محلی

و تاثیرگذاری ترویج در محافل کارگری بر امر تبلیغ آژیتاتورها از جایگاه مهمی برخوردار است.

در پایان بحث حول تبلیغ محلی اجازه دهید صحبت کوتاهی هم با برخی از رفقای محافل کارگری، داشته باشیم.

در میان رفقای محافل کارگری برخی از آنها و بویژه آندسته از رفقای که سالهاست به رادیوهای ما گوش میدهند، نگرش غلطی در رابطه با انجام تبلیغ محلی وجود دارد. شاید وجود رادیو که یکی از منابع تغذیه این رفقا در رابطه با تبلیغ بوده، بقول معروف کمی آنها را تنبل کرده باشد. مثلا بعضا با پائین آمدن کیفیت پخش رادیو، کار به حرکت در آوردن توده کارگری توسط این رفقا با افت مواجه شده است. حرف ما با این دسته از رفقای کارگر این است که:

رفقا! شما کارگر سوسیالیست هستید، کارگر سوسیالیست به تمام وجوه جامعه سرمایه داری معترض است و این جامعه را در تمام عرصه های آن مورد نقد و اعتراض قرار میدهد. کارگر سوسیالیست نقد خود را براساس و با متکی کردن به نقد پایه ای اش یعنی نقد رابطه کار و سرمایه و اعتراضش به کار مزدوری انجام میدهد. تبلیغ سراسری توسط یک حزب کمونیستی کارگری در انجام این امر نقش بسزای دارد و امر تبلیغ محلی توسط آژیتاتور را تقویت میکند. اما هیچ درجه از افت و یا خلل در کارکرد انجام این تبلیغ سراسری مثل رادیو و نشریه، نمی تواند و نباید توجیهی در عدم و یا افت تبلیغ محلی باشد.

تو این دنیا هزار و یک چیز هست و کارگر با هزار و یک نوع فشار و حق خوری مواجه است که آژیتاتور سوسیالیست می تواند و باید صدای اعتراض، تبلیغ و دعوت اش را بر اساس و با تکیه به آنها به پیش ببرد.

زمستان است و خانه کارگرها سرد است! خوب کارگرها بخاری و وسایل گرمایی می خواهند، چرا تو تعاونی ها بخاری وجود ندارد؟ چرا بخاری بقدر کافی توزیع نمیشود؟ تو این مملکت بقدر کافی بخاری هست، میدانیم برادرهای خودمان تو آزمایش و ارج و ... آن را تولید کرده اند. حاصل تولیدمان رابه خودمان بدهید! نمیتوانید؟ انمیدهد؟! دستتان را از تولید و توزیع در جامعه بردارید، همه چی را ما تولید میکنیم؛ مالکیتش را هم خودمان میخواهیم؛ خودمان بلدیم چطوری توزیعش کنیم! مدرسه ها باز شده و بچه های ما لباس نو و کیف و دفتر و مداد می خواهند! ما چرا عذاب تهیه آنها را بکشیم؟ ما که میلیون میلیونش را تولید کرده ایم! چرا برای بچه های سرمایه دارها لباس بقدر کافی هست که هر روز بایک مدل به مدرسه میروند و مدادها و ماژیک های رنگارنگ، ارزش ریگ را هم برایشان ندارد و هر روز یکی نوترش را میخرند! اما به ما و بچه های ما که میرسد، همه چی می خشکد و "با کمبود مواجهیم" را علم میکنند! این چه دنیای وارونه ای است که تولیداش را ما میکنیم، اما خودمان صاحب آن نیستیم و باید چشم مان را به دست همانهایی بدوزیم که دسترنج مان را تصاحب کرده اند. ادامه این وضع دیگر بس است! بقای مالکیت خصوصی و کارمزدوری دیگر بس است. حرف ما این است که

آژیتاتور سوسیالیست در تبلیغ محلی اش در به حرکت در آوردن توده کارگر چیزی کم نمی آورد و سرمایه با باطن ضد انسانی و ضد کارگریش، در استثمار هر روزه کارگر و کشیدن شیره جانش، با تلاش برای بقاء و باز تولید این شرایط، خودش آن ماتریال را فراهم کرده و طبقه ای که روزمره زیر فشار این مناسبات ظالمانه است، این آمادگی را دارد که به حرکت دربیاید و عملا بصورت توده ای اعتراض خودش علیه این وضعیت را نشان بدهد.

این شرایط عینی به این معنی است که توده کارگر زیر فشار این روابط و مناسبات قرار دارد و خودش موضوع تعرض و خرد شدن است. آژیتاتور سوسیالیست باید جای پیش را در هر زمینه ای روی رابطه کار و سرمایه بگذارد و از جانب یکطرف این رابطه یعنی کار و کارگر، کل سیمای اجتماعی سرمایه را به عنوان علت العلل مصائب و مشقات جامعه و نابرابری میان انسانها بر ملا کند.

در پایان امیدواریم بویژه این دسته از رفقا پیشقدم انجام این امر باشند.



قدرت طبقه کارگر در شکل اوست

## به حمایت و پشتیبانی از کارگران زندانی برخیزیم

اخراج و دستگیری کارگران معترض و کمونیست یک سیاست همیشگی جمهوری اسلامی در تقابل با مبارزات حق طلبانه کارگران است.

رژیم از آنجا که خوب میداند کارگران معترض و انقلابی، همیشه محبوب توده‌های کارگر هستند بخاطر جلوگیری از اعتراض و پشتیبانی جمعی کارگران، سعی میکند این کارگران را عمدتاً دور از چشم دیگر کارگران به بهانه‌های مختلف دستگیر نماید و یا مورد تهدید و ارباب قرار دهد. همچنین میکوشد تا بخشهای مختلف کارگری را از این اخراجها و دستگیریهایی اطلاع نگذارد. بنابراین برای دفاع و پشتیبانی از کارگران اخراجی و دستگیر شده باید بکوشیم،

۱- اخبار اخراج و دستگیری کارگران معترض و کمونیست را به گوش کارگران دیگر برسانیم و آنها را در جریان تمام جزئیات کار رژیم و جاسوسان و موجب بگیرانش در کارخانجات قرار دهیم. بدین ترتیب با هوشیاری نسبت به این سیاستها همه جا خود را برای مقابله با آن آماده کنیم.

۲- در هر کجا که با اخراج و دستگیری رفقای کارگران روبرو میشویم، فوراً مجامع عمومی خود را برپا کنیم و پشتیبانی خود را از این کارگران اعلام نمائیم و خواهان آزادی و بازگشت فوری آنها بکار گردیم.

۳- به دفاع از آزادی و بازگشت به کار کارگران اخراجی و دستگیر شده اجتماعات اعتراضی برپا کنیم، و بهر طریقی که شده از جمله تهدید به اعتصاب و تعطیل کار به آنها فشار بیاوریم. از خانواده این کارگران برای شرکت در اجتماعاتمان دعوت نمائیم و با تمام قوایمان برای پیشبرد اعتراضاتمان در حمایت و پشتیبانی از این کارگران بکوشیم.

۴- با گذاشتن صندوقهای تعاون مالی و همبستگی به خانوادههای کارگران اخراجی و دستگیر شده کمک نمائیم.

۵- و خلاصه اینکه همه جا در قطعنامه‌هایمان اعلام کنیم که ما خواهان آزادی همه رفقای کارگران که در زندان بسر می‌برند، هستیم.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!**

## زندگی در محلات حاشیه شهرها قابل تحمل نیست



آخر قرن بیستم حق همه ما است. اما تجربه سالها مبارزه اینرا باید به همگی آحاد صفوف ما آموخته باشد که حق گرفتنی است. پس همگی باید برای تحقق خواسته‌هایمان در محلات حاشیه شهرها دست بدست هم بدهیم: دولت باید همه این خواسته‌ها را فوراً به اجرا در بیاورد، درمانگاه و مراکز بهداشتی و پزشک به تعداد کافی در محلات مدرسه و امکانات آموزشی، تفریحی و ورزشی برای کودکان، حمام، لوله کشی و فاضلاب و هر گونه امکانات بهداشتی آب و برق، مهد کودک، شیرخوارگاه و رختشویخانه عمومی، پارک، سالن اجتماعات و کتابخانه، آسفالت محلات و سرویس‌های ایاب و ذهاب.

اینها فوری‌ترین خواسته‌های مردم زحمتکش در محلات حاشیه شهرها است که باید به تمامی با هزینه دولت تامین و آماده شود. زنده باد مبارزه و اعتراض کارگران و مردم زحمتکش محلات حاشیه شهرها بسرای رسیدن بد مطالبات برحقشان!



امروز فردای آنها باتکیه به ثروتشان و باتکیه به دولت با بهترین رفاهیات امروز بشری تضمین شده است.

چکار باید کرد؟ چاره این درد در دست خود ما است. تا همین حالا نیز از محلات کانی صوفی طه و کانی مام قنبران در مهاباد تا تق تقان سنندج و همه شهرهای دیگر، در هر محله و در هر کجا که اراده کرده ایم و قدم بر نداشته ایم، راه چاره را یافته ایم و به بعضی از خواسته‌هایمان هم رسیده ایم. این حرکت‌ها و دستاوردها میتوانند افزایش پیدا کند. این قانون این جامعه وحشی است. قدرت و بکار انداختن آن است که شرایط زندگی مان در مقابل حاکمان سرمایه دار را میتواند بهبود ببخشد. تا آنجا که به سرمایه داران مربوط میشود، آنها بدترین زندگی و حتی برده دنیای قدیم را بما تحمیل می‌کنند تا هر ساعت و هر لحظه در پی تامین زندگی بخور و نمیر امروزمان باشیم و امکان فکر و حرکت کردن برای زندگی بهتر را نداشته باشیم.

نباید به این گردن بگذاریم. باید متحدانه و با قدرت همبسته مان با صدای بلند اعلام کنیم که زندگی بهتر و شایسته انسان را حق خود میدانیم. باید با صدای بلند اعلام کنیم که این تقسیم ناعادلانه و تلخ جامعه سرمایه داری محکوم است. عدالت خواهی و حق خواهی پاکترین سرشت انسانی ما کارگران است و تا بر قراری عدالت اجتماعی، تا خشکاندن ریشه های تحقیر، تبعیض، نابرابری و فقر و محرومیت توده عظیم انسانی این جامعه از پای نمی‌نشینیم!

ما گام به گام و تا تحقق آزادی و برابری در حکومت کارگری به پیش میرویم و در این مبارزه زندگی شایسته خود را به سرمایه داران و دولت آنها تحمیل میکنیم. بهره‌مندی از یک زندگی شایسته بشر

محرومیت، رنج و دشواریهای طاقت فرسای زندگی در محلات حاشیه شهرها بر هیچ کس پوشیده نیست. هر کدام از ساکنین این محلات و هر رهگذری میتوانند جنبه‌های متعددی از احتیاجات ضروری و فوری مردم زحمتکش ساکن این محلات را نشان بدهند که نه فقط با آرزوهای انسانی، بلکه حتی با آنچه که همین امروز و در همین جامعه دست یافتنی است، فاصله بسیار دوری دارند.

قبل از هر چیز باید از خودمان بپرسیم: آیا این زندگی پر از فقر و محرومیت سرنوست محتوم زندگی ما است؟ آیا این وضعیت حاصل یک قدرت ناشناخته است که باید تسلیم آن شویم و رهاش از آن برایمان ممکن نیست؟ آیا ما و همسایه دیوار به دیوار مان قدرت حرکت و تکان خوردن را از دست داده ایم؟

به این سئوالات باید پاسخ بدهیم. بله، قدرت و اراده و مشیتی در کار است که سرنوشت ما را در دست خود گرفته و حتی این زندگی پر از مرارت را برای ما روا نمیبیند، اما این یک قدرت مرموز و ناشناخته نیست، قدرتی که حتی حاضر نیست از حاصل استثمار ما حق خودمان را بما پس بدهد. پله حق خودمان!

ما، ما کارگر و زحمتکشی که در این محلات از ابتدائی ترین امکانات زندگی محروم هستیم حق داریم که مثل همه آن کسانی که سر سوزنی در تولید رفاهیات جامعه نقشی ندارند، از همه ثروتها رفاهیات و امکانات جامعه بهره‌مند شویم. همین امروز در شرایطی که ما محروم از مسکن، بهداشت، مدرسه، دکتر و درمان، مهد کودک، امکانات رفاهی و تفریحی هر ۵-۶ نفر مان در یک چهار دیواری شب و روز را می‌گذرانیم، در همین جامعه کسان دیگری هستند که در یک زندگی زمین تا آسمان متفاوت نسبت به ما و کودکانمان بسر میبرند. زندگی

## رانندگی زنان در عربستان سعودی

## قطعه نامه سازمان ملل و نهایت صلح طلبی آمریکا

خبرگزاریها گزارش دادند که در عربستان سعودی حق رانندگی از زنان سلب شده است. حتما شما هم از شنیدن این خبر تعجب کرده اید. اما در مملکتی که مرکز ارتجاع اسلامی و خرافه پرستی است چنین اخباری نباید غیره منتظره باشد. از نظر مذهب زن کم ارزش تر از آن است که چنین حقوقی برایش برسمیت شناخته شود، بنا به مزخرفات مذهب اسلام، زن ضعیفه، نصف انسان و کم عقل بحساب میاید! زن را خدا خلق کرده تا بنده و زیر دست مرد باشد. از نظر شرع - اسلامی، زن مرکز فساد است به همین دلیل باید در چادر سیاه پیچانده شود تا موجب فساد در مردان جامعه نگردد. زن و مرد نباید حتی در یک ماشین سوار شوند، به همین دلیل اتوبوسها و وسایل نقلیه عمومی شهرها به زنانه و مردانه تفکیک شده اند. و رانندگی زنان چون در چنین حالتی نظر مردان را به خود جلب میکند، حرام است!

اینها احکام ضد انسانی مذهب است که اکنون در جاهائی مثل ایران و عربستان حکومت میکند. از نظر اسلام زن تنها برای خدمتگزاری مرد درست شده و درست مثل پیغمبر اسلام مردان می توانستند چندین زن را به تصاحب خود در آورند و در خانه زندانیشان کنند. شیوخ عربستان نسبت به زنان جامعه عینا همان کاری را میکنند که پیغمبرشان فتوا داده است. بنا بر این هر کس که از احکام ضد انسانی مذهب و بعنوان یک نمونه کوچک از ممنوعیت حق رانندگی زنان دچار حیرت و تعجب میشود، باید از خود بپرسید "چرا اجازه می دهیم که مذهب اینچنین بر زندگی و سرنوشت انسانهای جامعه حاکم باشد؟"

در این میان جمهوری اسلامی هم در یک تفسیر رادیویی اعتراض خود به ممنوعیت رانندگی زنان در عربستان را ابراز کرد.

اما دلیل اعتراض جمهوری اسلامی این بود که چرا این حکم شامل زنان آمریکائی در عربستان نشده است! به این معنی که نفس این بی حقوقی مورد قبول دولت اسلامی ایران است و بخاطر ناتوانی در مقابله با سطح فرهنگی و اجتماعی مردم است که در ایران چنین حکمی را به اجرا در نمی آورد.

مگر نه اینست که در همین ایران سنگسار، صیغه و انواع قوانین و سنتهای وحشیانه اسلامی بعد از هزار و چند صد سال از زیر خاک بیرون کشیده شده و بر علیه زنان بکار افتاده است؟ صرف نظر از هر چیز دیگر، آیا شنیدن چنین خبری نباید یکبار دیگر بیزاری از مذهب و اسلام و این آئین ارتجاعی را در وجود هر انسان شرافتمندی دامن بزند؟

آیا هر خبر ستم و پامال کردن حق زنان، مشاهده رسم و سنتهای ضد انسانی مذهبی علیه زنان، نباید محرکی تازه تر برای کارگران آگاه و کمونیست در فعالیت تبلیغی و آگاهگری آنها باشد؟

مذهب آفتی است که آن را با نظام سرمایه داری به گور خواهیم سپرد، اما تا آن زمان شعار جدایی مذهب از دولت، شعاری است که میتواند چماق ضد انسانی مذهب را از دست سرمایه داران و دولت بیرون بکشد و میدان را بر عملکرد سرکوبگرانه و ضد انسانی مذهب ببیند.



چند روز پیش شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای را به تصویب رساند که بر اساس آن در صورتی که عراق خاک کویت را ترک نکند، اقدام نظامی آمریکا و متحدینش علیه عراق مجاز شمرده شده است. بدنبال صدور این قطعنامه که اساسا با ابتکار و به رهبری آمریکا صورت گرفت، از جانب جرج بوش پیشنهاد ملاقات وزیران امور خارجه دولت های آمریکا و عراق در پایتخت دو کشور برای دستیابی به صلح ارائه شد. و بلافاصله نیز آمریکا آمادگی "بیکر" وزیر امور خارجه آمریکا برای سفر به بغداد به منظور مذاکره را اعلام کرد. پیشنهاد بوش بعنوان یک اقدام فوق العاده صلح طلبانه مورد تمجید هم پیمانان آمریکا واقع شد.

حتما شنوندگان رادیو به خاطر دارند، مدت زیادی نمیگذرد که دولت وقت آمریکا برای تصویب قطعنامه جنگ طلبانه شان در منطقه، و جلب رای و حمایت دولت های هم پیمان خویش حول قطعنامه مورد نظر بوش، وزیر امور خارجه خود را راهی کشورهای مختلف کرد، و با توسل به این گونه اقدامات بود که موفق به صدور این قطعنامه در شورای امنیت گردید. آمریکا در کنار تقلا و تلاشهای جنگ طلبانه خود، اقدامات خود را برای تمرکز نیروهای نظامی در منطقه را تشدید کرده است، از جمله اعزام یک اسکادران دیگر از هواپیماهای جنگی از انگلستان به منطقه، اعزام ۲۰۰ هزار نیروی مسلح به عربستان و افزایش نیروهای مسلح به ۴۰۰

هزار سرباز، و آمادگی صدها هواپیمای جنگی در ترکیه، برای ورود به عملیاتها جنگی در اخبار این مدت اعلام شده است.

بعداز این اقدامات آشکارا جنگ طلبانه است که آقای بوش پیشنهاد آغاز مذاکرات صلح را اعلام کرده است! آیا کسی میتواند پیشنهاد دولت امریکا را بعنوان یک اقدام صلح طلبانه به حساب بیاورد؟ در این میان آیا هدف بوش ترساندن عراق از نیروهای نظامی و ناچار ساختن او به عقب نشینی است، یا تنها هدف نمایش صلح طلبی در مقابل افکار عمومی دنیا و در مقابل مردم امریکا را تعقیب میکند؟

واقعیت این است که امریکا ابتکار جنگ را بدست گرفته است نه ابتکار صلح را. اقدام بوش نه

در جهت پیشگیری از جنگ، بلکه اقدامی برای توجیه جنگ طلبی امریکا در منطقه است. امریکا با این نمایش در جستجوی کسب حقانیت برای جنگ طلبی خود است. امپریالیسم امریکا با عقب افتادن خود در زمینه اقتصاد، در جستجوی این است که با توسل به قلدری نظامی، هژمونی و سرکردگی خود بر جهان سرمایه داری را باز یابد. رویدادهای منطقه خلیج فارس گواه این است که دولت امریکا برای تحقق این هدف خود حتی از برپا کردن یک جنگ خانمان برانداز و قربانی کردن توده های میلیونی انسانی نیز هیچ ابایی ندارد. آتش جنگی که امریکا درصدد برافروختن آن در منطقه خلیج است در صورت برپا شدن بدون تردید، بخش بزرگی از منطقه را فرا خواهد گرفت و زندگی میلیونها نفر را

به مرگ و نابودی خواهد کشاند. در طی همین مدت در دهها شهر بزرگ دنیا و از جمله در اروپا و امریکا آکسیونها و تظاهرات ضد جنگ برپا گردیده و جمعیت بزرگ شرکت کنندگان در آنها، خواهان جلوگیری از شروع جنگ شده اند، و در ترکیه که در مجاورت منطقه جنگی قرار دارد، اتحادیه های کارگری به دولت برای دخالت در جنگ اخطار کرده اند.

امروز، نیروی اعتراض میلیونها نفر از مردم منطقه علیه جنگ میتواند برای امریکا و متحدین منطقه ایش هشدار و تهدیدی باشد که آتش جنگ جنایتکارانه شان را برنیا فروزند!



فقر و جهل نه تنها هنوز از جوامع بشری ریشه کن نشده، بلکه فاصله میان غنی و فقیر و شکاف طبقاتی عمیق تر نیز شده است.

فرق جوامع امروز با قرون گذشته صرفا این است که با رشد علم و تکنیک امروز تمام آنچه برای برخورداری همه انسانها از یک زندگی مرفه و انسانی لازم است تولید میشود و وجود دارد، اما همچنان اکثریت عظیم جمعیت روی زمین از این امکانات بی بهره اند. و تا وقتی فقر و محرومیت هست، مذاهب نیز بعنوان داروی مسکن و کسب هویت انسانهایی که جامعه طبقاتی به آنها امکان دست یافتن به هویت انسانیشان را نداده است، به حیات خود ادامه خواهد داد. انسانها خود را هندو، مسلمان، کلیمی، مسیحی و غیره میدانند، قبل از هر چیز باین دلیل که نمی توانند هویت اجتماعی مشترکی با دیگران داشته باشند. مذهب نیز مانند ناسیونالیسم، نهادی است که هم این خلاء بی هویتی انسانها

## نزاع مذهبی در هندوستان

اخیرا در درگیریهایی که بین هندوها و مسلمانان هندوستان رخ داد، بیش از ۴۵۰ نفر کشته شدند. جزئیات مساله را لابد در اخبار شنیده اید. در "آیودهیا" یکی از شهرهای شمال هندوستان مسجد قدیمی ای وجود دارد که هندوها معتقدند در محل تولد "رام" خدای جنگ هندو ساخته شده، بنابراین باید خراب شود و بجای آن حرم مقدس هندوها ساخته شود. هزاران هندو به مسجد حمله میکنند و با مسلمانان درگیر میشوند، پلیس دخالت میکند و حاصل تاکنون ۳۶۸ کشته و صدها زخمی بوده است. این هم تراژدی دیگری در میان فجایع بی شمار ناشی از مذهب و تعصبات و اختلافات مذهبی در دنیای ما است. تنها در همین هندوستان روزانه بیش از ۳۰ نفر

در درگیری های مذهبی و فرقه ای میان مسلمانان و هندوها و سیکها و نجس ها و کاست های مختلف جان خود را از دست میدهند. جنایات دولت های مذهبی نظیر اسرائیل و جمهوری اسلامی را به این آمار اضافه کنید تا به ضد انسانی بودن آفتی که بنام مذهب به جان بشریت افتاده است پی ببرید.

چرا این آفت ریشه کن نمیشود؟ فجایع مذاهب مختلف در قرون وسطی، لشکرکشیها و قتل عامها و شکنجه ها، سوزاندن و مثله کردن آدمها، اینها را بالاخره با جهل و بی خبری و بی تمدنی جوامع بشری در آن زمان میتوان توضیح داد، اما چرا تا امروز، تا آستانه قرن بیست و یکم، این جنایات ادامه یافته است؟

مساله بسادگی این است که

## کاش دنیا همونطوری می بود که شما می گی!

را تامین کرد. میگفت: "سپا خوش رو گم کرد."  
همسرش هم با شستن لباس شرتمندان روزانه بین ۸۰ تا ۱۰۰ تومان در آمد داشت. این کارگر بیشتر از هر چیز از گرانی دادش بلند بود. میگفت: "خیلی پیش می آد که اگه زنم پس مونده غذای فلان رئیس یا بهمان حاجی رو نیاره، شب رو باید با شکم گرسنه روز بکنیم." در حالیکه اشک بچشمش دویده بود ادامه داد: "خدایا، به عظمت خودت قَسَمَت میدم کاری بکنی تا هیچ پدر و مادری بچه هاش رو در حالی نبیند که با شکم گرسنه و چشای ملتمشون رو به چشانشون بدوزن."

میکرد و دوباره بهمان شکل قبلی استخدامش میکرد. راجع به مزد روزانه اش میگفت: "با ۱۴۰ تومان همیشه خرج دو مرغ رو داد." بجز آن پسر افلیج سه فرزند دیگر هم داشت. یکی از آنها پسر بود که فقط دوکلاس درس خوانده و سپس از روی ناچاری به جوشکاری روی آورده بود. پدرش اظهار داشت: "فکر کردم درس خوندن نون و آب نمیشه، به همین جهت گذاشتمش دم دست به اوسای جوشکار به این امید به روزی عضای دست من و مادرش بشه."  
ماشین سپاه برادر زنش را زیر گرفته بود و دو فرزند او را هم این کارگر سرپرستی و مخارجشان

با یکی از کارگران شهرداری صحبت می کردم. قد کوتاه و لاغر بود، اما بنظر میرسید که کاری و توانا باشد، رنجی طولانی گونه ها و ریز چشمانش را پر از چروک کرده بود، به همین دلیل با اینکه ۳۳ ساله بود، حدود ۵۰ ساله بنظر میرسید. یکی از پسرانش افلیج بود، افلیج مادرزاد بود. خودش میگفت: "نمیدانم مرتکب چه اشتباه و گناهی شده ام که خدا به این صورت مجازاتم کرده است."  
دستمزد روزانه اش ۱۴۰ تومان بود. رسمی نبود. شهرداری با وی قرار داد ۲ ماه و ۲۸ روزه می بست. پس از تمام شدن قرار داد بیرونش

جنایات گذشته و امروزش، همچنان بتواند به حیات خود ادامه دهد. مذهب را تنها با از میان برداشتن نظام سرمایه داری و محو جامعه طبقاتی میتوان ریشه کن کرد. اما این امر نباید مبارزه با اعتقادات و خرافات و تعصبات مذهبی را به تعویق بیندازد. ایدئولوژی و گرایشهای اجتماعی و سیاسی، مذهبی فعال اند و مستقیم و غیر مستقیم بطور روزمره بر جنبه های مختلف زندگی جوامع تاثیر میگذارند. کشمکش های مذهبی در هندوستان یا خود جامعه دردمند و مصیبت زده ما، تنها نمونه هایی از سلطه عقیدتی سیاسی و اجتماعی مذهب در جوامع عصر ما است. باید بطور همه جانبه و در همه عرصه ها، با روشنگری و آگاهی پیگیر و مداوم مردمی که قربانیان ناآگاه مذهب اند، به این سلطه گری پایان داد.

مخالف دولت است، بوجود آمدو بالاخره هم به استعفای نخست وزیر وی پی سینگه منجر شد.  
براحتی میشود دید که در جوامع امروز نیز مذهب، باز مانند ناسیونالیسم، از گرایشهای اجتماعی است که وسیعا بوسیله احزاب بورژوازی - چه در حکومت و چه اپوزیسیون - به کار گرفته میشود حتی در کشورهای صنعتی پیشرفته و بااصلاح متمدن، دولتها و احزاب دست راستی هرگاه لازم ببینند و بتوانند- مثلا در مقابله با بحرانهای اقتصادی و یا برای پیشبرد سیاستهای ضد مهاجرین و خارجیان - به مذهب متوسل میشوند. نهاد کلیسا و دم و دستگاه پاپ و واتیکان بارها در چنین ظرفیتهائی ظاهر شده اند و اساسا بهمین دلیل است که هنوز دکانشان تخته نشده است. اینها کلا زمینه های اجتماعی و سیاسی است که باعث میشود نهاد مذهب، با تمام خرافات و تعصبات و ارتجاع و عقب ماندگی و با همه سابقه ننگین تاریخی و

در جوامع طبقاتی را پر میکند و هم به اختلاف و تفرقه میان این جوامع دامن میزند.  
این جنبه اجتماعی و پایه ای مساله است. اما آنجا که نظیر تجربه اسرائیل یا جمهوری اسلامی و یا حتی برخوردهای گروهی میان پیروان مذاهب مختلف در هندوستان مذهب در محور یک تحول و یا بهتر است بگوئیم یک فاجعه سیاسی قرار میگیرد، مساله رادیکلفظ با این عوامل اجتماعی نمیشود توضیح داد. جنبه دیگر، استفاده و بهره برداری سیاسی احزاب و حکومتها از گرایشهای مذهبی مردم است. اسلام و جمهوری اسلامی برای مهار و به شکست کشیدن انقلابی که میرفت به پایه های حاکمیت سرمایه در ایران ضربه بزند، روی کار آمد. دولت اسرائیل نیز نمونه آشکار دیگری از خدمت مذهب به حکومت سرمایه است. کشمکش های مذهبی اخیر هندوستان هم اساسا در اثر تبلیغات و تحریکات حزب "بهارایتا جاناتا" که یک حزب بنیادگرای هندو و



پس از آن خطاب بمن گفت: "همچنین چشایی آتیش به چارستون بدن می زدن. کاری میکنم آدم دهها بار بگه خدا مرگم بده!". در ادامه صحبت هایش اسم چند نفر را برد که بقول خودش "پول روپول میذارن." دستشون تو دست اطلاعات و سپاه و اداره بازرگانیه. تو این جامعه به عده میخورن و می چاین و خوش میگذرونن و عده زیادی هم تماشاشون می کنن و آه می کشن. "باینجا که رسید ازش پرسیدم: "چرا اینطوریه؟" میگفت: "خدا اینجور خواسته، دنیا محل امتحانه، هر که اینجا امتحانش رو پس میده. بعد یک دلخوشی هم برای خودش دست و پا کرد: "قران مژده داده که فقیر دست آخر به بهشت میره." خواستم حرفی بزنم پیشدستی کرد: "میدونم الان میگی سرچشمه دنیا سرمایه داریه. من گاه و گداری رادیوتون رو گوش میدم بعضی حرفا می زنین که واسه کارگر مفیده، اما اینکه که خدا رو کنار گذوشتین گناهه، به گناه بزرگه. آخه چطوری سرمایه داری مارو باین روز انداخته؟" گفتم: "حتما توی شهر شما کارخانه، کارگاه و شرکت پیدا میشه" گفت: "خوب، بله که هست. اما اینم بدون که من قبل از اینکه توی شهرداری کاری بگیرم توی خیلی از شهرهای ایران کار کرده ام. توی کارخونه و شرکتهای بزرگ کار کرده ام. توی اصفهان از یک مهندس روسی شنیدم که توی دنیا چقدر کارخونه های بزرگ و خیلی بزرگ زیادن" گفتم: "اینکه خیلی خوبه. کار توضیح دادن من رو راحت میکنه" و ادامه دادم: "میدونم که توی شهر شما به کارخونه روب و کمپوت سازی هس. قبل از اینکه خود روب و کمپوت ساخته بشن، چند نفر کار میکنند تا گوجه فرنگی و میوه بعمل می آد و بعدا چند نفر دیگه کار میکنند تا رب و کمپوت ببازار میرسد؟" گفت: "خیلی ها کار میکنن. تعداد

زیادی کشاورز گوجه فرنگی و میوه ها رو تولید میکنن. تعدادی راننده اینارو به کارخونه میارن، عده ای بارها رو خالی میکنن. ۳۰-۲۰ زن و دختر هم که پشت دستگاهها هستن، رب و کمپوت درست میکنن و دوباره عده ای راننده اونارو ببازار میبرن." پرسیدم: "به اونایی که کار میکنند چقدر میرسه و صاحب کارخونه به تنهایی چقدر میبره؟" جواب داد: "صاحب کارخونه از همه بیشتر میبره." پرسیدم: "توی کوره کار کرده ای؟" در پاسخ گفت: "پس چه. خیلی کار کرده ام." پرسیدم: "اونجا وضع چطوریه؟" گفت: "حساب کوره ها بیشتر هم بجیب میزنن." گفتم: "خوب حالا به اون کارخونه و شرکتهایی فکر کن که مال به نفر و یا چند نفر سرمایه دارن و هزاران و صدها هزار کارگر توی اونا کار میکنن." گفت: "اونا پول پارو میکنند. اونقدر دارن که پول و خاکستر براشون فرقی نمیکند؛ گفتم: پول همه چیزشونه. هم پدرشونه، هم مادر و حاضرن واسه زیاد کردن پولاشون و سوداشون دروغ بگن و جنایت بکنن. لشکرهای زیادی از کارگران مثل دانه های زنجیر کار میکنند و عده کمی پولهای حاصله رو میبرن. مردم دنیا به دو اردوگاه بزرگ تقسیم شده. محض اطلاع شامتوی این دنیا که بیشتر از ۵ میلیارد جمعیت داره فقط ۱۵۷ میلیارد و حدود ۲ میلیون میلیونر وجود دارن." فکر میکرد با دانه های تسبیح میشود حساب ها را نگهدارد. گفتم: "فعلا تسبیحه رو بگذار کنار. همین قدر بدون که درآمد به تعدادکم آدمای اینجوری ۲۰ برابر کل درآمد تمام اون میلیونها آدماییه که توی دنیا بهشون میگن فقیر که متاسفانه تو هم یکی از اونا هستی." سری تکون داد. ادامه دادم: "از بیست سال پیش تولید و ثروت دنیا خیلی بالاتر رفته، اما کارگرا فقیرتر شده ن. بنابه آمار از ۱۳۵۸ بیعد ۲۰۰ میلیون نفر به صف کسانی پیوستن

که فقیر بحساب میان. حتی بانک جهانی اعتراف کرده که ۷۳۰ میلیون نفر از مردم دنیا باندازه کافی خوراک ندارن. این درحالیه که سرمایه داران و دولتهای سرمایه داری ۴۰۰ میلیون تن غلات اضافی در اختیار دارن و هر ساله بخش زیادی از اونارو بدریایا میریزن تا قیمتاشون پائین نیاد. ۱۲ کشوری که جامعه اروپا رو تشکیل داده ن پارسال ۲۰۰ تن گوشت و کره و غلات رو ازبین بردن. دلیلشم این بود که میباسب هر ساله ۴ میلیارد دلار صرف انبار کردنشون بکنن. فقر و گرسنگی تو و میلیونها نفر نظیر تو سرچشمه ش این مناسباته، مناسباتی که در اون لشکر لشکر کارگر در شهرو روستا و در این کشور و آن کشور بصورت دسته جمعی کار میکنند، اما نتیجه زحمت و عرق ریختی هاشون میره تو جیب گشاد به عده کم سرمایه دارمفت خور. "کارگر مخاطبم آه سردی کشید من ادامه دادم: "در نتیجه این مناسبات گذشته از ۷۳۰ میلیون گرسنه، ۱۰۰ میلیون هم آدم خانه بدوش هست که هیچ سرپناهی ندارن ۸۰۰ میلیون نوزاد پدر و مادرای کارگرو زحمتکش در حالی بدنیا میان که از کمبودهای گوناگون رنج میبرن. در نتیجه این کمبودها ۳ میلیون از این نوزادها یا عقب افتاده اند و یا معلول، که پسر تو هم یکی از اونا س. این تمایزات که مابین این لشکرهای عظیم کارگری و معدود سرمایه دارها دیده میشه در وضعیت کشورها هم منعکس شده. برای نمونه درآمدسران یکنفر در زئیر افریقا سالانه ۲۲۰ دلار در حالیکه درآمد سرانه در آمریکا ۱۷۶۱۵ دلار هستش؟" گفت: "این حرفا گیج کرده. هرچند خوب فاصله ها را تشخیص ندادم، اما این فرقا مثل پرده سینما جلو چشم رژه میرن. این رو وقتی بزنگی خودم برمیدونم و میبینم که زندگی من و فلان حاجی بازاری و رئیس و صاحب شرکت چقدر ازهم فاصله



کاش دنیا...

دارن، اینارو به کم میفهم . اما اینم میدونم اونیکه داره خدابهش داده، پول هم روی پول میره، اما حکمت این چیه خدامیدونه "ناخودآگاه ازدهنم پرید: آه ای مذهب ، با اون ریشه هزاران ساله ت چه خدمتی به صاحبای ثروت و قدرت کرده اییی " و توضیح دادم :

"یه بار دیگه به کارتوی کوره فکر کن . چند خانواده توی یه کوره کار میکردن؟" گفت: " بستگی به بزرگی و کوچکی کوره داشت . بگیر ۳۰ خانواده و روی هم ۱۰۰ نفر." گفت: " کی خاک درمیآورد، سرنش میگرد، گلش میگرد به قالب میزدوتوی کوره میبرد و آجر قرمز شده رو در میآورد و سوار ماشینش میگرد؟" گفت: "

این چه سئوالیه . خوب معلومه . ما گفتیم خودت هم که گفتی صاحب کوره از همه شمای بیشتر جیب میزد . یعنی رنج شمایه جیب کسی میرفت که دست به سیاه و سفید نمیزد، اینطور نیس ؟" جواب داد : "چرا اینطوره" پرسیدم: " پس چطور میگی خدا خواسته اون ثروتمند باشه ؟ خدا چرا ثمره رنج تو رو میریزه توی جیب اون؟ خوب اگه این یارو هر ساله از این پولهایی که از دسترنج شماغارت میکنه چند کوره دیگه هم بزنه ، شما هم میگی خدا بهش داده ، حلالشه و دسترنج کارگر نیس ؟" رفیق کارگرم که تند تند با تسبیحش بازی میکرده گفت: " این حرفا سئوالات زیادی رو واسم پیش میکشه . فرض کنیم اونایی که شما میگی درست باشه . شما با دست خالی، چطوری میخواین رو . در روی اینچور کسا وایسین، اینایی که اینهمه ارتش و سپاه و اسلحه دارن؟ چطور میخواین از

پس اینا بر بیاین و دنیارو عوض کنین؟" گفتم: " کی گفته ، دستمون خالیه . قبل از هر چیز باید بهت یادآوری کنم که دنیاتوی به تناقض بزرگ گیر کرده ویه مقدار ازش صحبت کردم . از این گذشته ما بخشی از یک ارتش صدها میلیونی هستیم که آفریننده و تولید کننده هستن و چرخهای این دنیارو میگردونن بخشهایی از این کارگرا در کشورهای مختلف در مقابل ظلم و استثمار دست به مقاومت زدن و علیه سرمایه دارا مبارزه کرده ن . حل تناقضی که واسه ت گفتم تو دستای شما هم طبقه ایی های ماس . ستون فقرات همسورن ارتشایی که بهش اشاره کردی سربازا هستن که از طبقه کارگر و توده های زحمتکش، اونام از این مناسبات و اوضاع در رنجن . وقتی جنگی بین ما و سرمایه دار در بگیره همین سربازا با اسلحه هاشون میان تو صف اصلی خودشون ، مگه تو انقلاب ۵۶-۵۷ ایران اینطوری نشد؟ گفت: " ایناهم ش از خوش بینی . به شورویتان نیگاکن که میگفتن حکومت کارگری و کمونیستی داره . " گفتم: " شوروی بدروغ خودش رو کمونیست میخونه، سرمایه دارای شوروی با این کمونیست کردنها کارگرا رو فریب میدادن . اتفاقا



کارگران ، به حزب کمونیست ایران پیوندید !

## اخبار توده‌های



دستگیری چند نفر از  
کارگران شهر مریوان  
و اعدام جنایتکارانه  
یک کارگر معترض  
بدست سرکوبگران  
جمهوری اسلامی

بنا به خبری، به دنبال دستگیریهایی تابستان گذشته، مزدوران ج ۱۰ طی دو ماه اخیر بار دیگر کارگران شهر مریوان را مورد بیورش قرار داده و شماری از آنها را دستگیر و زندانی کرده اند. در میان دستگیر شدگان تعدادی از کارگران و کارمندان شهرداری، بهداری و لوله کشی وجود دارند که هیچ خبری از سرنوشت آنها بعد از دستگیری در دست نیست.

بنا به خبر دیگری در اوایل مهر ماه مزدوران جمهوری اسلامی به خانواده یک کارگر زندانی به نام "عبداله بیوس" اعلام کرده اند که نامبرده اعدام شده است. جنایتکاران از تحویل جنازه خوداری کرده و خانواده او را تهدید کرده اند که حق برگزاری مراسم بزرگداشت وی را ندارند. رفیق "عبداله بیوس" ۲۵ سال داشت و ساکن مریوان و کارگر نانوايي بود عبدالله در زمره کارگران معترض و مبارزی بود که برای احقاق حقوق و مطالبات کارگران و اتحاد و همبستگی هم سرنوشتان خود و از جمله برای ایجاد سندیکای نانویان مریوان

نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی  
باید از کردستان بیرون بروند!



اشغالگر از کردستان، شعار و مطالبه بر حق مردم زحمتکش کردستان است که باید نیروی هرچه وسیعتری در راه به کرسی نشاندن آن بسیج و متحد شود. تحقق این خواست، علاوه بر اینکه راه رسیدن مردم کردستان به مطالبات برحقشان را هموار میکند، در عین حال یک گام مهم در راه پیروزی کارگران و مردم زحمتکش در سراسر ایران و برپایی حکومت کارگری نیز هست.

توده های کارگر پیگیریترین نیروی اجتماعی در مبارزه برای این مطالبه هستند و نیروی پیشمرگ کومه له بازوی مسلح این مبارزه است.

نیروی پیشمرگ کومه له، بعنوان یک وظیفه جدی میکوشد که از هر امکان و فرصتی برای پیشبرد این هدف بهره بگیرد. نیروی پیشمرگ کومه له در شرایط حاضر ضمن بالا بردن کیفیت و آمادگی رزمی خود، در حد ممکن با پیشبرد وظایف خود و با عملیات های نظامی علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، می کوشد مبارزات کارگران و مردم زحمتکش را تقویت کند. در عین حال نیروی پیشمرگ کومه له آماده است تا در صورت هرگونه تغییر و تحولات سیاسی وارد عمل شود، مردم زحمتکش را مسلح کند و سازمان بدهد و رهبر و فرمانده مبارزه برای در هم پیچیدن نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی در کردستان شود.

خروج قوای اشغالگر از کردستان، شعار و خواست کارگران و توده های زحمتکش کردستان است و بیش از ۱۱ سال است که وجب به وجب شهرها و روستاهای کردستان شاهد مبارزه و حق خواهی زنان و مردان زحمتکش علیه جمهوری اسلامی و نیروهای اشغالگر رژیم می باشد. جمهوری اسلامی با تمام دستگاه سرکوب و دولتی خود بر دریایی از کینه و نفرت کارگران و زحمتکشان کردستان ایستاده است. این مردم خواهان نابودی و خواهان خروج قوای اشغالگر جمهوری اسلامی هستند چرا که این نیروها جنایت و سرکوب و خفقان، حافظ ستم و نابرابری، جهل و خرافه و نظام ظالمانه سرمایه داری است و این مردم دشمنی آن را با حقوق و حرمت انسانی و کل زندگی شان هر روز و هر لحظه با گوشت و پوست خود لمس میکنند.

تمام توحش جمهوری اسلامی، زندان و شکنجه و اعدام، قوانین ارتجاعی مذهبی و این زندگی پر رنج و محرومیت، همه و همه، زیر سایه سنگین هزاران نفر نیروی مسلح و امکانات بیشمار نظامی، که بر مردم زحمتکش کردستان تحمیل میشود، مقدر شده است. اگر یک روز - حتی یکروز - وجود نیروهای سرکوبگر حذف شود، توده های مردم زحمتکش، کل موجودیت جمهوری اسلامی را بر خواهند چید، و اثری از آثار آن را بر جای نخواهند گذاشت. خروج فوری و بی قید و شرط قوای





اخبار فعالیت

نیروی پیشمرگ کومه له

## پیشمرگان کومه له یک گشت سیاسی نظامی را

### با موفقیت در منطقه مریوان

#### به اجرا در آوردند!

چند واحد از پیشمرگان کومه له از تاریخ بیستم آبان ماه تا دوم آذر ماه یک گشت سیاسی - نظامی را در مناطق کاملاً اشغالی مریوان در هوای نامساعد و سرمای شدید پیش بردند.

در جریان این گشت سیاسی - نظامی رفقای پیشمرگ به تعدادی از روستاهای مریوان رفتند، در بین خانواده ها و جمع ها و محافل زحمتکشان حضور پیدا کردند و با آنان تجدید دیدار نمودند. زحمتکشان روستاها رفقای پیشمرگ را صمیمانه پذیرا شدند و با شور و شوق از آنان استقبال نموده پیشمرگان را در انجام وظایف و ماموریتشان یاری میدادند.

کارگران و زحمتکشان بر سر مسائل مختلف از جمله اوضاع ایران، شرایط سختی که در سایه حاکمیت این رژیم بوجود آمده، ظلم و زور و غارت ماموران رژیم، گرانی، بیکاری، و دهها مشکل و گرفتاری دیگر با

تلاش زیادی به خرج داد.

وی در چند سال گذشته به همین جرم بارها از سوی مزدوران رژیم دستگیر و زندانی شد، و هر بار مدتی او را در زندان نگه میداشتند. سرانجام مدتی قبل جنایتکاران اسلامی این کارگر انقلابی و معترض را وحشیانه به جوخه اعدام سپردند. ما ضمن محکوم کردن جنایت رژیم هار اسلامی، جان باختن رفیق کارگر "عبداله بیوس" را به خانواده و بستگان او و همه کارگران و مردم آزاده تسلیم می گوئیم و یادش را گرامی میداریم.



پیشمرگان به بحث و گفتگو پرداختند، مردم از دست گرانی سرسام آور که هر روز بر دوش کارگران و زحمتکشان سنگینی بیشتری میکند، به ستوه آمده اند، کار نیست، مردم زحمتکش در آمد دیگری ندارند، تا زندگیشان را تامین کنند، حالا به این وضع، غارتگری و باج و خراج ادارات و ارگانهای مختلف رژیم رانیز اضافه کنید، اینها بخشی از بیان مشکلات و درد دل توده های محروم با پیشمرگان کومه له بود. علاوه بر اینها سوالات زیادی در مورد وضع کومه له و آینده فعالیت تشکیلات مطرح میشد. مردم نگرانیهای خود را به بحث می گذاشتند. رابطه ما سایر جریانات سیاسی کردستان به خصوص حزب دمکرات، ادامه کاری ما بدنبال صلح ایران و عراق، بحران خلیج فارس و احتمال بروز جنگ در منطقه بخشی از سوالات بود که از سوی مردم مطرح میشد و رفقای پیشمرگ به سوالات و درد دل های مردم زحمتکش گوش داده و سوالات آنها را پاسخ می گفتند. در تماس رفقای پیشمرگ با توده های زحمتکش بسیاری از خاطرات تلخ و شیرین فعالیت نیروی پیشمرگ کومه له و بسیاری از تجارب با ارزش فعالیت مردم و پیشمرگان بازگو میشد و این خاطرات و تجارب در واقع گرمی بخش جمع رفقای پیشمرگ با مردم زحمتکش بود.

مردم از پیشمرگان می خواستند دو باره در مناطق شان حضور پیدا کنند، آنان جاسوسان و همکاران رژیم را معرفی میکردند و خواهان مجازات آنان بودند.

در این گشت سیاسی - نظامی،

رفقای پیشمرگ چند بار با نیروهای رژیم درگیر شده و با گرفتن دو اسیر و مقداری غنایم جنگی به طور موفقیت آمیز به این ماموریت خاتمه دادند.

\*\*\*

### پیشمرگان کومه له در

### یک نبرد جسورانه کمین

### نیروهای جمهوری اسلامی

### را در منطقه مریوان

### در هم شکستند و ۲ تن

### از نیروهای رژیم

### را به اسارت گرفتند.

بنا به خبر ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له، در ادامه حضور پیشمرگان کومه له در منطقه مریوان یک واحد از پیشمرگان عصر روز ۲۱م آبانماه که برای انجام ماموریتی تشکیلاتی به روستای "ره شه دی" واقع در پنج کیلومتری پادگان مریوان رفته بودند، با کمین سرکوبگران جمهوری اسلامی روبرو شدند. پیشمرگان بلافاصله مزدوران را مورد حمله قرار دادند و با تعرض جسورانه کمین سرکوبگران را در هم شکستند. افراد رژیم در اثر تعرض پیشمرگان توانایی هر گونه مقاومتی را از دست میدهند و فرار می کنند. اما دو نفر از آنان که در محاصره پیشمرگان بودند خلع سلاح شده و به اسارت در می آیند.

در این عملیات یک قبضه تفنگ کلاشنیکوف و یک قبضه تفنگ ژ-۳ با مهمات مربوطه به دست پیشمرگان افتاد. نام و مشخصات دو نفری

مربیان و روستای "نی" که یکی از مراکز نظامی رژیم در آن قرار دارد واقع شده، نیروهای رژیم چند ساعت پس از عملیات پیشمرگان با چند خودرو نظامی خود را به محل عملیات رساندند. خبر عملیات پیشمرگان در منطقه وسیعاً انعکاس پیدا کرد و موجب شادی و خوشحالی مردم گردید.

\*\*\*

### تعرض جسورانه پیشمرگان کومه له علیه نیروهای رژیم در ناحیه سقز

بنا به خبری از ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له - در تاریخ ۳۰ آبانماه سال جاری چند واحد از پیشمرگان کومه له از گردانهای کاک فواد و شوان پس از عبور از میان دهها پایگاه و قرارگاه نیروهای رژیم، پایگاه نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "بسام" واقع در جاده سقز - مریوان را مورد تعرض قرار دادند.

در عصر این روز، پیشمرگان پس از عبور از مناطق پایگاهی رژیم وارد روستای "بسام" شدند و پس از به کنترل در آوردن نقاط حساس، در ساعت ۷ و ده دقیقه بعد از ظهر پایگاه مرکزی گروهان نیروهای جمهوری اسلامی مستقر در روستا را، زیر آتش شدید سلاحهای سبک و نیمه سنگین خود قرار دادند. این عملیات به مدت ۱۵ دقیقه به طول انجامید و تلفات و خساراتی به نیروهای رژیم وارد کرد. نیروهای رژیم تا پایان عملیات توانایی هیچگونه عکس العملی را نداشتند، و پس از آن به مدت ۲/۵ ساعت بی هدف منطقه را گلوله باران کردند که خوشبختانه تلفاتی در بر نداشت، رفقای پیشمرگ پس

احتمالی از جمع آوری غنایم خودداری کردند. پس از انجام عملیات همگی رفقا سالم این منطقه را ترک کرده و به ماموریت خود ادامه دادند. در جریان این عملیات تعدادی غیر نظامی به محل درگیری نزدیک میشوند که متأسفانه یکی از آنان مورد اصابت گلوله قرار میگیرد و جان می بازد. نامبرده اهل کانی دینار بوده است، ما به همین مناسبت به خانواده و بستگانش صمیمانه تسلیت میگوئیم.

\*\*\*

### پیشمرگان کومه له محور شهر مریوان و روستای "نی" را در یک کیلومتری مریوان به کنترل خود در آوردند.

بنابه خبر دیگری از ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له، در تاریخ ۲۶ آبانماه چند واحد از پیشمرگان کومه له از گردانهای کاک فواد و شوان برای دومین بار طی دو روز متوالی جهت ضربه زدن به نیروهای رژیم در مسیر جاده مریوان "نی" واقع در یک کیلومتری شهر مریوان حضور پیدا کردند و این جاده را به کنترل خود در آوردند. ساعت ۶ و ربع بعد از ظهر یک خودرو حامل نیروهای رژیم که از شهر مریوان به طرف روستای "نی" حرکت میکرد به کمین پیشمرگان افتاد و بلافاصله زیر آتش سلاحهای سبک و نیمه سنگین رفقای پیشمرگ قرار گرفت. خودرو مزدوران رژیم در اثر تیراندازی پیشمرگان از کار افتاد و سرنشینان آن در حالیکه زخمی شده بودند، از محل کمین گریختند. پیشمرگان خودرو مزدوران را به آتش کشیده و سپس همگی سالم به ماموریت خود ادامه دادند. محل عملیات در نزدیکی شهر

که اسیر شدند عبارتند از:  
۱- حسین معروفی سربازوظیفه اهل تاکستان  
۲- ناصر پرویزی سرباز وظیفه اهل سراب سنندج  
پیشمرگان کومه له پس از انجام این عملیات همگی سالم به ماموریت خود ادامه دادند.  
همچنین ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له متعاقباً طی خبر دیگر اعلام داشت که دو نفر نامبرده از نیروهای جمهوری اسلامی که در این نبرده اسارت پیشمرگان کومه له در آمده بودند، بر مبنای سیاست انقلابی کومه له نسبت به اسرای جنگی آزاد شدند.

\*\*\*

### پیشمرگان کومه له یک خودرو جمهوری اسلامی را به کمین انداختند!

بنا به خبری دیگر از ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له، چند واحد از پیشمرگان کومه له از گردانهای کاک فواد و شوان، در تاریخ ۲۵ آبانماه بخشی از محور سنندج - مریوان را در فاصله ۵ کیلومتری مریوان به کنترل خود در آوردند و در محلی بنام شهرک "کانی دینار" اقدام به کمین گذاری برای نیروهای رژیم نمودند.  
در ساعت ۷ شب یک ماشین حامل عده ای از افراد رژیم که از مریوان به طرف کانی دینار حرکت میکرد به کمین پیشمرگان افتاد. پیشمرگان بلافاصله افراد رژیم را مورد تعرض خود قرار دادند و تلفات و خساراتی به نیروهای رژیم وارد کردند.  
پیشمرگان برای جلوگیری از تلفات

از انجام عملیات همگی سالم به ماموریت خود ادامه دادند.

\*\*\*

### کمین نیروهای رژیم توسط پیشمرگان کومه له خنثی گردید.

بنا به خبری از ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له، در تاریخ ۳۰م آبان ماه یک واحد از رفقای پیشمرگ کومه له که در حال انجام ماموریت در ناحیه مریوان بودند در ساعت ۳/۵ نیمه شب با کمین نیروهای رژیم روبرو میشوند. پیشمرگان با هوشیاری کامل کمین گذاری نیروهای رژیم را خنثی کرده و به ماموریت خود ادامه میدهند.

\*\*\*

### پیشمرگان کومه له طی یک عملیات پیروزمند، با کنترل بخشی از محور اصلی سنندج - مریوان ۳ خودرو نیروهای جمهوری اسلامی را به کمین انداخته، خسارات و تلفاتی بر سرکوبگران وارد آوردند و تعدادی از آنها را به اسارت گرفتند.

بنا به خبر ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له، روز ۶م آذر ماه چند واحد از پیشمرگان کومه له از گردانهای کاک فواد و شوان در ادامه حضور و فعالیت خود در منطقه مریوان یک کیلومتر از

محور اصلی سنندج - مریوان را در فاصله شهرک "گانی دینار" و سه راه "بیه که ره" به کنترل خود در آوردند. پیشمرگان با عبور از میان دهها پایگاه نیروهای جمهوری اسلامی خود را به منطقه عملیات رساندند و از ساعت ۶ بعد از ظهر به بازدید اتومبیلها پرداختند. پیشمرگان مورد استقبال گرم مسافرین قرار گرفتند و در میان آنها تراکت و اوراق تبلیغی پخش کردند.

در فاصله ساعت ۶/۵ تا ۷ بعد از ظهر ۳ خودرو نظامی حامل نیروهای جمهوری اسلامی به کمین پیشمرگان افتادند. رفقای پیشمرگ پس از چند بار اخطار و فرمان ایست، نیروهای رژیم را با آتش سلاحهای خود مورد حمله قرار دادند.

در این عملیات تلفاتی بر سرکوبگر-ان وارد آمد و ۳ نفر از آنها به اسارت پیشمرگان کومه له در آمدند. در میان کشته شدگان "فریدون کاظمی" بخشدار مزدور رژیم در "سروآباد" مریوان شناسایی شده است.

مشخصات افراد جمهوری اسلامی که به اسارت پیشمرگان در آمدند عبارتند از:

- ۱- محمد رضایی گروهان یکم از لشکر ۱۶زهی
- ۲- رضا فتاحی سرباز وظیفه اهل قوچان
- ۳- محمد خدابنده لو پاسدار وظیفه اهل قزوین

این عملیات پیشمرگان کومه له در هفته بسیج و در شرایط آماده باش نیروهای جمهوری اسلامی به اجرا در آمد و مورد استقبال مردم زحمتکش منطقه قرار گرفت.

پس از پایان موفقیت آمیز عملیات، رفقای پیشمرگ همگی سالم منطقه عملیاتی را ترک کردند.

\*\*\*

### پیشمرگان کومه له پایگاه نیروهای جمهوری اسلامی را در منطقه مریوان مورد حمله قرار دادند و تلفات و خساراتی بر سرکوبگران وارد آوردند.

بنا به خبری از ستاد فرماندهی نیروی پیشمرگ کومه له، روز ۸م آذر ماه چند واحد از پیشمرگان کومه له پس از حضور در بخش خامویر-اوای مریوان جهت ضربه زدن به نیروهای رژیم، به پایگاه مزدوران در روستای گاگل واقع در جاده انجیران مریوان نزدیک شدند و در ساعت ۵ بعد از ظهر سنگرها و تاسیسات پایگاه را با آتش سلاحهای نیمه سنگین و سبک مورد تعرض قرار دادند. سرکوبگران با حمله پیشمرگان غافلگیر شده و توانایی هیچگونه عکس العملی را نیافتند. در این عملیات تلفات و خساراتی بر نیروهای جمهوری اسلامی وارد آمد، رفقای پیشمرگ همگی سالم منطقه عملیاتی را ترک کردند و نیروهای رژیم یکساعت پس از خاتمه عملیات اطراف خود را بی هدف گلوله باران کردند که خوشبختانه تلفاتی در بر نداشت.



از تیم‌هال شاعر انقلابی امریکا  
ترجمه: وریا

## کیانند اینان؟

کیانند اینان	کیانند اینان
این لم دادگان	که زندگیشان
از کارگریزان	چنین پر رونق، چنین شاهانه است
در احوالی که	در احوالی که
برندگان کار	زندگی بخشان
در رنج و تلاش	از دست می دهند
هر آن، هر زمان	شرط زیستشان ؟
این کارفرمایان	کیانند اینان
این ها که کورند	که در بحر پول
برسرنوشت پر آلامشان	غلطانند غلطان
چه افتخاری، چه شاهکاری	در احوالی که
آفریده اند؟	پول آفرینان
مرگ بر نسلشان!	از دست می دهند
	سلامتیشان
	حتی کارشان؟

### با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

(۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.

(۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.

(۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.

(۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

آدرس آلمان

POST FACH 501722  
5000 KOLN 50  
W. GERMANY

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND



## گرامی یاد یاد

کارگر کمونیست،

رفیق محمد کاظمی!

شده و به صفوف آن پیوست و از این تاریخ به بعد مبارزه خود را با کومه له بطور متشکل ادامه داد. اعتقاد راسخ و محکم او به رهائی بشر، همیشه در انجام پیگیرانه وظایف و ایفای نقش انقلابی و تبلیغ مستمر کمونیسم مشوقش بود. او کارگری کمونیست بود که همکاریش وی را بدلیل خصوصیات پرشور، و انقلابیست دوست میداشتند و مورد اعتمادشان بود.

سال ۶۴ وقتی رفیق محمد خبر جانباختن فرزند دلبندهش در جریان درگیری پیشمرگان کومه له و نیروهای حزب دمکرات را شنید، با چهره ای متین و آرام گفت: جانباختن اقبال برای من و خانواده ام و برای همه محرومان جامعه، مایه افتخار است، فداکاری و جانبازی لازمه تلاش در راه رهائی و پیروزی در جنگ و مبارزه علیه دشمنان طبقاتیمان است.

بله، رفیق محمد چنین بود، زندگی و مبارزه واقعی و خستگی ناپذیرش، بیانگر تعلق او به کاروان مبارزین راه رهائی بشر بود. سال ۶۳ به جرم هواداری از کومه له و داشتن رابطه تشکیلاتی با آن، دو بار از طرف مزدوران رژیم در شهر سنندج، دستگیر و تحت شکنجه و اذیت

از این استعمار و نظام ظالمانه کشاند. او کارگر بود، استعمار میشد و همیشه کار میکرد اما هر روز تنها میتوانست به آن مقدار از ثروت تولید شده توسط خود و هم طبقه ایهایش دست یابد که بتواند با آن خود و خانواده اش را برای کار در روز بعد زنده و سرپا نگهدارد. او سرتا پا نفرت و کنیه بود علیه وضعیت نابرابر انسانها و به همین خاطر هم در تقلا مبارزه ای متشکل و جدی تر بود.

انقلاب ۵۷ برای او هم افق روشن و امیدبخشی برای نجات از این وضعیت فلاکت بار در برداشت و بهمین دلیل هم به صف آن پیوست و فعالانه در تمامی اعتراضات و مبارزات آندوره شرکت کرد. پس از انقلاب و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، او با همان امیدو اعتقاداتش همراه مردم در مبارزه علیه رژیم جدید، شرکت کرد. در این دوره رفیق محمد همراه فرزند جوانش، رفیق جانباخته اقبال کاظمی، در بنک انقلابی محله خود و در تجمعات اهالی محل، فعالانه در جهت اعمال حاکمیت انقلابی توده های مردم شرکت نمود. او همگام با شرکت در مبارزات انقلابی مردم سنندج با اهداف کمونیستی کومه له آشنا

رفیق محمد یکی از میلیونها انسانی بود که تنها از طریق فروش نیروی کارش امرار معاش میکرد. او در مدت ۵۹ سال عمر خود، بار سنگینی استعمار این نظام ضد بشری را بردوش کشید و در این رابطه علیه نابرابری و برای رهائی بشر و نابودی این نظام طبقاتی و برپایی جامعه ای آزاد و برابر به مبارزه برخاست و به صف فعالین این راه، به صف کمونیستها پیوست.

رفیق محمد کاظمی سال ۱۳۰۷ در شهر سنندج دیده به جهان گشود. کمبود و فقر خانوادگی، او را از همان سنین جوانی و نوجوانی به کار و تلاش وا داشت. وی سالهای سال برای تامین معیشت خود و خانواده اش در رشته های مختلف به کارگری پرداخت و حدود ۲۲ سال از عمرش را در یک نانوایی و در شرایط سخت کاری بسر برد.

مردم سنندج و بویژه همکاریهای هر روز وی را میدیدند که ساعتها قبل از طلوع آفتاب و در حالیکه سن و سالی از او گذشته بود، در نانوایی دست بکار میشد.

واقعیات زندگی و موقعیت اجتماعی و اقتصادی، رفیق محمد را پاپای تلاش برای بقا و ادامه حیات، به سوی مبارزه برای رهائی قطعی



## گرامی یاد یاد

رفیق جانباخته،  
اقبال کاظمی!

و برای دفاع از حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خویش و با شرکت در جنگ انقلابی کردستان و مقاومت قهرمانانه مردم مبارز شهر سنندج علیه یورش نیروهای اشغالگر و... به فعالیت خود ادامه داد. در این دوران او که به صف کارگران و استثمار شونده‌گان تعلق داشت با کمونیزم و راه رهائی بشر آشنا شد و به مبارزه متشکل روی آورد و ضمن آشنایی با اهداف و سیاستهای انقلابی کومه له، به صفوف آن پیوست. پس از اشغال شهر سنندج توسط مزدوران رژیم، او با جمعی از همزمانانش در شهر به سازماندهی یک هسته مطالعاتی پرداخت و مواضع و سیاستهای کمونیستی را در میان توده های کارگر و زحمتکش تبلیغ می کرد. در این فعالیت او نمونه جوانی انقلابی و کارگری معترض بود که با نهایت دلسوزی و احساس مسئولیت وظایفش را انجام میداد. سال ۶۱ همزمان با یورش پلیس سیاسی به تشکیلات شهرها، اقبال مجبور به ترک شهر شد و به فعالیت در بخش علنی تشکیلات روی آورد و پس از طی دوره آموزش سیاسی - نظامی در آموزشگاه پیشمرگان کومه له، به صفوف پیشمرگان پیوست و در ناحیه

رفیق اقبال کاظمی، سال ۱۳۴۳ در خانواده ای کارگری در شهر سنندج بدنیا آمد، فقر و نداری خانواده سبب شد که او در سنین نوجوانی برای امرار معاش به کار کردن روی آورد. او مدتی، برای پیدا کردن کار به شهرهای خارج کردستان و از جمله به تهران رفت و به کارگری پرداخت تا از این طریق گوشه ای از نیازهای معیشتی خانواده اش را تامین نماید. اقبال در این دوران پاپیای رشد سنی و آشنایی بیشتر با واقعیات جامعه، به وجود زندگی نابرابر انسانها و نظام طبقاتی موجود پی برد و نفرت و بیزاری از این مناسبات اجتماعی در او قوت گرفت.

رفیق اقبال در دوران مبارزات شکوهمند توده های میلیونی کارگر و زحمتکش در سالهای ۵۶ و ۵۷ به امید رهایی از چنگ ستم و استثمار با شور و علاقه زیاد فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد. این حرکت و خیزش اجتماعی که رژیم شاه را سرنگون ساخت، اعتماد و اعتقاد وی را به نیروی مبارزاتی و متحد توده های کارگر و زحمتکش بیشتر و محکمتر نمود و پس از قیام، او با شرکت فعال در مبارزات توده های انقلابی، علیه رژیم اسلامی

و آزار قرار گرفت. اما تلاش مذبوحانه رژیم نتوانست او را در ادامه راهی که آگاهانه در پیش گرفته بود، باز دارد و او هر بار پس از آزادی همچنان به فعالیت آگاهانگرا و کمونیستی خود، ادامه میداد. مزدوران رژیم اسلامی که نابودی و مرگ خود و رژیمشان را در فعالیت و مبارزه کارگران پیشرو و آگاهی چون رفیق محمد می دیدند، روز ۶۵/۸/۱۵ وحشیانه به منزل این کارگر معترض یورش برده و او را همراه فرزندش دستگیر نمودند. رفیق محمد در جریان این دستگیری وحشیانه و توأم با کتک کاری و شکنجه، دچار سکت قلبی شد و چند ساعت پس از آن و قبل از اینکه به دکتر برسد، جان خود را از دست داد و به این ترتیب قلب پر شور رفیق عزیزمان، کارگر معترض و آگاه محمد کاظمی برای همیشه از کار افتاد و ادامه راهش را به ما سپرد!

با ادامه راهش، یادش را گرامی می داریم!







## کمونیسم جنبش اجتماعی کارگر علیه سرمایه است

داده میشود که چطور رُس کارگر را بکشی، چطور ارزش اضافی هرچه بیشتری را بدست بیاوری و در همان حال چطور کاری کنی که اعتراض و مبارزه کارگری دامن این نظم و نظام را نگیرد. بورژوازی همان موقع که بر متن شکست و ته کشیدن انواع سوسیالیسمهای بورژوایی، شکست کارگر و مبارزه رادیکال کارگری را اعلام میکند؛ بهتر از هر کسی میداند که باید هزار مرتبه بیشتر از هر دوره‌ای کمر بندش را برای آمادگی و مقابله با اعتراض کارگری سفت کند و دارد اینکار را هم میکند. در این دوره جهان بطور آشکارتر و عیان تری دارد به صحنه مبارزه دو طبقه اصلی یعنی پرولتاریا و بورژوازی تبدیل میشود. شکست سوسیالیسمهای بورژوایی اگرچه همراه با فشار به کارگر و مبارزه کارگری است، اما از طرف دیگر این امکان را به کارگر و جنبش کارگری میدهد که در عرصه‌های

سرمایه، جنبش مجامع عمومی و سازمانیابی شورایی‌اش و ظاهر شدنش به مثابه خالق و صاحب تولید و جامعه و هزار و یک نوع مبارزه و حرکت ضد سرمایه خودش را کمونیزم نمایند و به عنوان کمونیسم از آن حرف میزنند.

یک نگاه ساده به سرتاپای جامعه نشان میدهد که جنبش کمونیستی کارگری یک جریان واقعی است. به درجه‌ای که بورژوازی و بلندگوهای تبلیغاتی‌اش، رسانه‌ها و تئوریسین هایش، سیاستمدارانش و صاحبان تراستها و کارتلها، و دولتهای سرمایه‌داریهای دولتی، از پایان کمونیسم دست ساخته‌شان حرف میزنند به همان درجه هراس و نگرانشان را از تهدید کمونیسم واقعی؛ کمونیسم کارگری به نمایش میگذارند. این یک ادعای صرف ایدئولوژیک و یا آژیتاسیون نیست. آنها خودشان بهتر از هر کسی میدانند که این جامعه بر این اساس ساخته شده و سازمان

یک محور اساسی در مباحث کمونیسم کارگری، تاکید بر این مسئله بوده که کمونیسم یک فرقه و مکتب ایدئولوژیک نیست که آدمها به مثابه آحاد منفرد و منتزع از مکان اجتماعی به آن بیوندند. کمونیسم جنبش اعتراضی کارگر علیه سرمایه است و به این معنا یک پدیده واقعی، عینی و زنده است. جنبش معینی است که به مثابه یک گرایش در جنبش کارگری وجود دارد. این نکته را بارها و بارها باید گفت و بر آن تاکید کرد.

بورژوازی در اینکه از کمونیسم فرقه و مذهب بسازد و این باور را بازتولید کند و بخورد کارگران بدهد، ذینفع است چرا که قبل از هر چیز هویت و موجودیت این جنبش را منکر شده و به باور خود این جنبش تبدیل میکند و خود کارگران هم باورشان میشود که کمونیسم همان چیزی است که آنها میگویند. به همین دلیل کارگر اعتراض و مبارزه خودش علیه

## نامه‌های از یک کارگر پروژه‌های

طول موجها وساعات بخش صدای حزب کمونیست ایران و صدای انقلاب ایران را به اطلاع همه برسانند.



### صدای انقلاب ایران

طول موجهای ۴۱ - ۴۹ - ۶۵ و ۷۵ متر  
 ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی  
 ۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی  
 عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی  
 ۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی



### صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای ۴۹ متر، ۶۵ متر و ۷۵ متر و ۹۰ متر  
 ساعات پخش شبانه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح  
 جمعه‌ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر

# زنده باد سوسیالیسم!